



Development of the Theory of Narrative Interpretation of Iran's History: A Critical Approach to Katouzian's Approach to State and Society in Iran

Hamid Abdollahyan¹

1. Department of Communication, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. E-mail : habdolah@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 26 August 2024 Received in revised form 29 September 2024 Accepted 10 March 2025 Published online 9 April 2025 Keywords: historical sociology, absentee landlord, absolutist state, narratology, historical interpretation of Iran	This paper seeks to develop the theory of narrative interpretation of Iranian history. In this regard, it generally criticizes the views of Mohammad Ali Katouzian in his book "State and Society in Iran; The Fall of the Qajar Dynasty and the Establishment of the Pahlavi Dynasty" based on the fourteen propositions or claims of the book. At the end of the article, the theory of narrative interpretation of Iranian history will be introduced as an alternative to Katouzian's theories. To implement such a theoretical critique and advance the narrative theory, this theoretical research first extracts six axioms from the discussions of Katouzian's book and then evaluates the theoretical and empirical adequacy of these fourteen propositions or claims (theses) of Katouzian. Some findings of this critique show that Katouzian's claims are subject to serious criticism at both the narrative and epistemological levels. However, the three basic claims of Katouzian's book, namely ۱- the existence of an autocratic state and society in Iran, ۲- the short-term nature of Iranian society, and ۳- the lack of the concept of the nation and the spirit of nationalism in Iranian history, are criticized the most. The article presents a new historical sociology approach and a narrative interpretation of Iranian history. This approach, which tries to remain separate from the field of sociology or history, claims that narratology can provide a more plausible alternative for interpreting the history of social developments in Iran. Narratology is a new method in historical sociology that considers Iranian history not only as historiography, and chronology but also as the proper insertion of history. This type of narratology deals with the detailed historiography of social processes and the correct insertion of their social interpretation.
Cite this article: Abdollahyan, H; Development of the Theory of Narrative Interpretation of Iran's History: a Critical Approach to Katouzian's Approach <i>Sociological Review (Social Science Letter)</i>, 32 (1), 241-265. DOI: http://doi.org/10.22059/JSR.2025.379426.1985	
 © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/JSR.2025.379426.1985	

توسعه نظریه تفسیر روایی تاریخ ایران: رویکردی انتقادی به دیدگاه کاتوزیان درباره دولت و جامعه در ایران

حمید عبداللهیان^۱۱. نویسنده مسئول، گروه ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: habdolah@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی تاریخی، ارباب غایب، دولت خودکامه، روایت شناسی، تفسیر تاریخی ایران	این مقاله بدنبال توسعه نظریه تفسیر روایی درباره تاریخ ایران است. در این راستا آراء محمد علی کاتوزیان در کتاب "دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی" را بر اساس قضایا یا ادعاهای چهارده گانه کتاب مورد نقد کلی قرار می دهد. در انتهای مقاله نظریه تفسیر روایی تاریخ ایران به مثابه بدیل نظریه های کاتوزیان معرفی خواهد شد. برای اجرای چنین نقد نظری و پیشبرد نظریه روایی، این پژوهش نظری ابتدا شش حکم را از درون مباحث کتاب کاتوزیان بیرون می کشد و سپس کفایت نظری و تجربی این قضایا یا ادعاهای (تزهایی) چهارده گانه کاتوزیان را ارزیابی می کند. برخی یافته های این نقد نشان می دهند که ادعاهای کاتوزیان در دو سطح روایی و معرفتی قابل نقد جدی هستند. اما سه ادعای اساسی کتاب کاتوزیان، یعنی ۱- وجود دولت و جامعه خودکامه در ایران، ۲- کوتاه مدت بودن جامعه ایران و ۳- فقدان مفهوم ملت و روحیه ملی گرایی در تاریخ ایران بیش از بقیه به نقد کشیده می شود. در همین راستا، مقاله به ارائه رویکرد جامعه شناسی تاریخی نوین و تفسیر روایی از تاریخ ایران می پردازد. این رویکرد، که سعی دارد از رشته جامعه شناسی و یا تاریخ جدا بماند مدعی است که با روایت شناسی می توان جایگزین مناسب تری برای تفسیر تاریخ تحولات اجتماعی در ایران فراهم آورد. روایت شناسی، شیوه نوین در جامعه شناسی تاریخی است که تاریخ ایران را نه صرفا تاریخ نگاری و نه صرفا گاه شماری بلکه درج تاریخ صحیح در نظر می گیرد. این گونه روایت شناسی، به تاریخ نگاری جزئی فرایندهای اجتماعی و درج صحیح تفسیر اجتماعی آن می پردازد.

استناد: عبداللهیان، حمید (۱۴۰۴). توسعه نظریه تفسیر روایی تاریخ ایران: رویکردی انتقادی به ... مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۲ (۱)، ۲۴۱-۲۶۵.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.379426.1985>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه و بیان مساله

ادعاهای کاتوزیان (۱۴۰۲) در کتاب دولت و جامعه در ایران که برای چندمین بار از سال ۱۳۷۹ به بعد به چاپ رسیده، همواره مورد اقبال دانشجویان و روشنفکران ایرانی بوده است. این منطق نظری در سایر آثار وی نیز مشهود است. از آنجا که برخی از آراء وی بویژه در زمینه قدرت بی حد و حصر دولت و یا خودکامگی در ایران و یا اطلاق جامعه کوتاه مدت به ایران، بدفهمی هایی در خوانش تاریخ ایران ایجاد می کند به نظر می آید لازم است این آراء مورد نقد قرار بگیرند و بدیلی برای خوانش تاریخ ایران اجتماعی ارائه شود. البته تاریخ نگاری کاتوزیان پیش از این مورد نقد قرار گرفته. از جمله، نقد ملایی توانی (۱۳۹۶) به رویکرد وی در ارزیابی انقلاب مشروطه است. همچنین حسنی فر (بهار و تابستان ۱۴۰۰) به نقد نظریه دولت خودکامه وی پرداخته است.

در این مقاله نیز نقد و ارزیابی کتاب "دولت و جامعه در ایران" و آراء کاتوزیان را ابتدا با بیان اهدافی انجام می دهیم که وی در این کتاب مطرح کرده است. سپس نقل قولهایی از کتاب وی ارائه می شود و پس از آن، ادعاهای وی در این کتاب با مطالعات جامعه شناسی تاریخی ایران که اخیراً انجام داده ام^۱، مقایسه خواهد شد. هدف این مقاله به پرسش زیر مربوط می شود: آیا می توان پس از نقد آراء کاتوزیان به معرفی یک بدیل نظری دست یافت، بطوریکه تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران را به نحوی بیان کند که اجزای آن باورپذیرتر از الگوی نظری کاتوزیان باشد؟ برای این کار و پاسخ به این پرسش، ابتدا به استخراج و تلخیص و ارزیابی قضایا یا ادعاهای (تزهای) چهارده گانه وی می پردازیم. برای چنین ارزیابی سعی شده است تا احکامی را که می توان ادعاهای چهارده گانه وی را تلخیص کرد استخراج کنم. در نهایت احکام شش گانه ای استخراج شدند که با ارزیابی آنها، کفایت نظری و تجربی ادعاهای کاتوزیان ارزیابی خواهند شد.

روش شناسی و ارزیابی و استخراج احکام شش گانه درباره تاریخ ایران

آنچه در زیر می آید هم بیانگر رویکرد نظری مقاله است و هم تحلیل روشمند کتاب "دولت و جامعه در ایران" کاتوزیان را پوشش می دهد. از لحاظ روش شناسی، واحد تحلیل در این مطالعه، همین کتاب کاتوزیان است اما واحدهای مشاهده، شامل احکام ۱۴ گانه وی در مورد تاریخ ایران می باشد که آنها را به شکلی روشمند، بر اساس ادعاهای اصلی وی پیرامون قدرت دولت و کوتاه مدت بودن جامعه ایران، در شش حکم خلاصه کرده ام.

کاتوزیان در پیشگفتار این کتاب چنین می نگارد:

در اثر حاضر در باره دولت و جامعه در ایران به دو کار دست زده ام. نخست، مفصلترین و جامع ترین صورت از نظریه استبدادی خود (دولت استبدادی و جامعه استبدادی) را با تحلیل و شواهد تطبیقی از تاریخ ایران و اروپا در زمینه چگونگی مالکیت، قانون مشروعیت، شورش، تحرک اجتماعی و غیره عرضه کرده ام. دیگر اینکه نظریه حکومت استبدادی را به عنوان الگوی جامعه شناسی تاریخی ایران در مطالعه رویدادهای پایان قرن نوزدهم تا سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ به کار بسته ام.

این نقل قول را از این نظر در ابتدای بحثم آوردم که موضعگیری نظری کاتوزیان درباره دولت و جامعه در ایران را بدانیم، که پس از خوانش کل کتاب وی در صدور شش حکم قابل جمع بندی است:

۱- اول اینکه، این نظریه چنین حکم می کند که هم دولت و هم جامعه ایران در گستره تاریخ، استبدادی بوده اند. بقیه حوادث در تاریخ ایران نیز تحت تاثیر همین نظریه تحلیل و تفسیر می شود.

۱- جامعه شناسی تاریخی ایران؛ شکل گیری نظام ارباب غایب، ۱۴۰۱، چاپ دانشگاه تهران.

۲- دوم اینکه فرآیند توسعه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی در ایران، صرف‌نظر از مختصات جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد، پس اروپا و ایران قابل مقایسه اند. این نظر را در حالی ارائه می‌کند که وی مکرراً (کاتوزیان، ۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۳-۵) به کسانی نقد می‌کند که نظریه‌های اروپایی را برای شناخت و تفسیر ایران بکار برده اند. اما وی در عمل از این رویه تبعیت می‌کند و گرنه لازم نبود که اساساً به اروپا پردازد. این همان خلاء معرفت‌شناختی است که در کتاب و ایده‌های وی دیده می‌شود که گاهی وی را به پیروی از ویتفوگل هم نسبت می‌دهند. ناگفته نماند که کاتوزیان آثار ارزشمند و متعددی دارد که اغلب به فارسی ترجمه شده‌اند و در آنها رویکردهای نسبتاً متفاوتی مطرح شده‌اند ولی بنیان معرفتی وی در مجموع همان است که در این کتاب مطرح شده است.

۳- سوم اینکه تاریخ ایران و اروپا را با هم مقایسه کرده است تا بگوید و حکم بدهد که چرا اروپا توسعه یافت و ایران نه.

۴- چهارم اینکه، این رویکرد را منبعث از جامعه‌شناسی تاریخی خودش می‌داند و حکم می‌دهد که دوره بعد از ۱۳۲۰ خورشیدی نیز استمرار همان رویکرد استبدادی در دولت و جامعه ایران است.

۵- پنجم اینکه، در ایران استمرار ساختاری در جامعه و تاریخ ایران وجود نداشته است (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۰-۱۱). به عبارت دیگر تاریخ ایران مملو از شواهدی است که نشان می‌دهند مکرراً نظامهای استبدادی شکل گرفته و فروپاشیده‌اند و تاریخ ایران چیزی بیش از این تکرار فروپاشی و شکل‌گیری دولتهای خودکامه نیست.

۶- و این ما را به حکم ششم هدایت می‌کند مبنی بر اینکه جامعه ایران یک جامعه کوتاه مدت بوده است.

ما هم سعی می‌کنیم از همین منظر این کتاب را نقد کنیم و احکام ششگانه کتاب را در بوته تاریخ و جامعه ایران بیازماییم. از نقل مستقیم قضایای چهارده گانه کاتوزیان پرهیز می‌کنیم و نقد را بر اساس احکام شش گانه‌ای که حاصل این پژوهش است قرار می‌دهیم.

این مقاله به لحاظ نظری و معرفتی از کاتوزیان فاصله می‌گیرد و تولید دانش در اینجا بر مبنای نقد کاتوزیان از یکسو، و فهم دگرگونه تاریخ ایران از سوی دیگر، و نیز بر اساس رویکرد روایت‌شناسی هیدن وایت (۱۹۸۷) و جان‌اتان پاتر (۱۹۹۱) قرار می‌گیرد. هر دو معتقدند که رسیدن به تاریخ صحیح (نقل عین واقعیت تاریخی) چندان آسان نیست و اینجاست که روایتها نقش نقل تاریخی را بازی می‌کنند. وایت (۱۹۸۷) در عین حال نشان می‌دهد که رسیدن به واقعیت تاریخ از طریق غنای روایتها امکان‌پذیر است. به همین دلیل در اینجا نیز با اینکه روایت کاتوزیان را نقد می‌کنیم اما منظور من نفی همه تاریخ‌نگاری وی نیست بلکه در کنارش به ارائه روایتی می‌پردازم که ضمن نقض برخی از ایده‌های کاتوزیان به تکمیل خلاء روایت تاریخ‌نگاری وی کمک می‌کند.

نقد قضایای (تره‌ای) چهارده گانه و احکام شش گانه کاتوزیان

وی نظریه خود درباره کوتاه مدت بودن جامعه ایران و نیز فروپاشی و شکل‌گیری دیکتاتوریه‌های مکرر را در کتاب "جامعه و دولت در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی" در ۱۱ فصل تدوین کرده است. کاتوزیان در فصل اول به اصول نظری خود می‌پردازد و در ده فصل باقیمانده به چگونگی فروپاشی قاجار و شکل‌گیری نظام استبدادی پهلوی می‌پردازد. در پایان هم نتیجه‌ای ارائه نمی‌کند که به مخاطب نشان بدهد کفایت نظری و تجربی بحثهایش در کجا قرار دارند. به عنوان نویسنده این مقاله انتظار داشتم بینم سنت جامعه‌شناسی تاریخی که وی ادعا می‌کند بالاخره به تولید چه دانش تاریخی طبق اصول کتاب چهار جلدی روش‌شناسی در

جامعه‌شناسی تاریخی هال و برایانت (۲۰۰۶) منتهی می‌شود. البته همه شواهدی که کاتوزیان ارائه می‌کند همراستا با ادعای وی مبنی بر فروپاشی قاجار و شکل‌گیری پهلوی است. در عین حال به قول وبر نشان نمی‌دهد که اگر غیر از این نتیجه‌گیری می‌کرد آنوقت چه برداشتی نصیب خودش و مخاطبش می‌شد؟ و اینکه معلوم نیست که آیا فقط ایران چنین فرآیندی را طی کرده است یا سایر کشورهایی که امروز توسعه یافته‌اند نیز همین ویژگیها را برخلاف نظر وی داشته‌اند؟ در عین حال این کتاب از نظر جمع‌آوری داده‌های تاریخی و معیارهای پژوهشی، یک کتاب غنی و معتبر محسوب می‌شود و مورد توجه بسیاری بوده است و مباحث و مناقشه‌هایی را در محافل دانشگاهی ایران ایجاد کرده که خود دست‌آورد مهمی برای کاتوزیان محسوب می‌شود.

با این وجود، مطالعات فراوانی که در حوزه واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی ایران و شکل‌گیری طبقات مالک در قرن ۱۳ و ۱۴ خورشیدی انجام دادم منجر به تهیه تحلیل و تفسیری تاریخی از توسعه نیافتگی روستایی ایران تا قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) شد که نتایج آن احکام ۱۴ گانه نظری کاتوزیان را به چالش جدی می‌کشد و حتی نفی می‌کند. مسئله مرکزی و کانون اصلی این مطالعات عبارتند از: ۱- تشریح نحوه اخذ مازاد تولید کشاورزی توسط ارباب (تجار ارباب‌شده و در عین حال غایب از روستا و شهرنشین) ۲- ارزیابی آثار انتقال مازاد بر توسعه نیافتگی روستاهای ایران. این مطالعات، به ایراد سه نقد می‌پردازند:

الف- نقد شیوه تولید آسیایی،

ب- نقد فئودالیزم در ایران

ج- نقد شکل‌گیری طبقات و نادیده گرفتن خروج مازاد از نظام بهره‌برداری از زمین در تاریخ ایران.

در اینجا لازم است نشان بدهیم که رویکرد کاتوزیان در کدام دسته قرار می‌گیرد و چه نقدی بر آن وارد است.

در مطالعات اخیر که انجام دادم و با استفاده از یک برداشت تاریخی در خصوص علت خروج مازاد اضافی از اقتصاد روستایی و نتیجتاً توسعه نیافتگی روستایی ایران، ابتدا مطالعاتی که تاکنون درباره ساختارهای تولید کشاورزی در ایران انجام گرفته مورد آزمون و نقد نظری و روش شناختی قرار گرفته‌اند. مطالعات من درباره جامعه‌شناسی تاریخی، در همین رابطه نشان می‌دهند که اغلب مطالعات انجام یافته که درباره شکل‌گیری‌های اجتماعی پیشاسرمایه داری جوامع شرقی و ایران می‌باشند یکی از سه الگوی تفسیری زیر یعنی الگوی ۱- شیوه تولید آسیایی، ۲- الگوی فئودالیزم غربی و یا، ۳- الگوی که معتقد به پایین بودن قدرت تولید روستایی است را برای تحلیل توسعه نیافتگی در مناطق روستایی ایران به کار می‌برند. گرچه کاتوزیان کمتر به ساختارهای روستایی پرداخته است اما در قضیه (تز) اول و دوم خویش (کاتوزیان، ۱۴۹۲ و ۱۳۹۶: ۶) همان رویکرد جامعه فاقد طبقه در روستاها و فقدان مالکیت خصوصی را در مورد ایران مطرح می‌کند. وی می‌نویسد: "انحصار دولتی مالکیت رسماً فقط شامل اراضی کشاورزی می‌شد که تا دوران اخیر مهمترین نوع مالکیت به شمار می‌رفت" (کاتوزیان، ۱۳۹۶ و ۱۴۰۲: ۶). در همانجا اشاره می‌کند که در اروپا طبقات اجتماعی نقش اساسی داشتند اما در ایران این دولت بوده که نقش اساسی داشته است. به همین دلیل من نگاه کاتوزیان را در این رویکرد سوم قرار داده‌ام چرا که وی ساختارها را علت توسعه نیافتگی و یا به قول خودش بازتولید استبداد می‌داند و وجود طبقات اجتماعی را در روستاها و نیز وجود تفاوت ساختاری میان روستاها و شهرهای ایران را نادیده می‌گیرد و یا نفی می‌کند. البته رویکرد جامعه بدون طبقه با اغماض، کمی با رویکرد شیوه تولید آسیایی تطبیق دارد و کاتوزیان را می‌توان در این دسته نیز قرار داد. کاتوزیان (همان: ۷) همه جمعیت روستایی را در قالب کلی طبقه دهقانان دسته‌بندی می‌کند. او در جای دیگری می‌نویسد "تراکم قدرت استبدادی لزوماً موجب تمرکز دستگاه اداری دولت نمی‌شد. برای مثال می‌دانیم که ایران در عهد قاجار شبکه اداری گسترده متمرکزی نداشت" (کاتوزیان، ۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۲۰-۲۱). او حتی چنین بحث می‌کند که تراکم قدرت و تراکم اداری در اروپا هم بوده

اما این باعث نمی‌شود که آنها را خودکامه بدانیم. وی ادامه می‌دهد "مشخصه دولت استبدادی این است که قدرت در آن متمرکز است و خودکامه به کار می‌رود ولی دولت ممکن است متمرکز و مداخله‌جو نباشد" (کاتوزیان، ۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۲۲).

اما، برخلاف برداشتهای کاتوزیان و دو رویکرد دیگر، مطالعات اخیر من در حوزه "واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی و شکل‌گیری نظام ارباب‌غایب در ایران" نشان می‌دهد که هرکدام از این سه الگوی تفسیری، نقائص نظری و روش‌شناختی ویژه‌ای دارند که در اینجا به آنها نمی‌پردازم چراکه می‌خواهم به موضوع اصلی مقاله رسیدگی کنم. این نقائص به این نتیجه منجر می‌شود که این الگوها کفایت نظری و روش‌شناختی لازم برای تحلیل علل توسعه نیافتگی روستایی در ایران را کسب نکنند. شواهد تاریخی توسعه (از جمله؛ مساله مهاجرت روستائیان، صنعتی شدن بی‌قواره، به هم ریختگی‌های اجتماعی و فرهنگی، و رشد نارضایتی عمومی) پس از اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ موید همین نظر است. طبیعی است که چنین نقائصی حتماً برای تحلیل و تفسیر ساختارهای کلان‌تر از جامعه روستایی یا به عبارت دیگر، ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه ایران به معنای عام نیز وجود دارد و این رویکردها را ناکارآمد کرده و هنوز هم در دهه ۱۴۰۰ ناکارآمد می‌باشند. الگوی نظری بدیل که نویسند به آن دست یافته چنین بیان می‌دارد که توسعه نیافتگی در واقع نتیجه توسعهٔ شکلی نامتوازن از روابط اجتماعی-اقتصادی میان شهر و روستا بوده یعنی همان شکل‌گیریهای اجتماعی‌ای که خروج مازاد اضافی از اقتصاد روستایی را تسهیل می‌کرد که اتفاقاً و برخلاف نظر کاتوزیان در اثر عملکرد طبقات حاکم زمیندار، و سپس در زمان قاجار، طبقات مالک خصوصی زمین در روستاها بوده است و نه انحصاراً در اثر عملکرد دولت خودکامه. در ادامه، با سعی در مشخص کردن اینکه آیا شکل‌گیری‌های اجتماعی پیشاسرمایه داری همسان (همانگونه که الگوهای بالا پیشنهاد می‌کنند) یا متنوع و غیر همسان (به عبارت دیگر ضرورتاً یک شیوه تولید خاص در بر آنها حاکم نبوده است) بودند، ادعا می‌کنیم که رویکرد بدیل که مبتنی بر تفاوت شهر و روستا و شکل‌گیری نظام ارباب‌غایب در ایران است مسیری متفاوت از این الگوها را برای تحلیل علل توسعه نیافتگی روستایی ایران ارائه کرده است که احتمالاً منطقی‌تر و باورپذیرتر است.

لازم به توضیح است که الگوی شیوه تولید آسیایی، و الگوی کاتوزیان، هر دو نهاد دولت را به عنوان نماد قدرت سیاسی مطلق معرفی می‌کنند. شواهدی که کاتوزیان از اروپا می‌آورد نیز با آنچه مارتیندیل (۱۳۸۷) از تاریخ نهاد سیاست در اروپا نوشته در تناقض است چرا که مارتیندیل به نقل از پلی بیوس بر چرخشی و دَوْرانی بودن نهاد دولت و حکومت و سیاست در تاریخ اروپا اشاره دارد و آنطور که کاتوزیان ادعا می‌کند چنین تداومی در نهاد دولت در اروپا نیز وجود نداشته است. جالب‌تر آنکه، مارتیندیل (۱۳۸۷) در پیگیری تاریخ تحولات نظریه تضاد، پلی بیوس، ابن‌خلدون، ماکیاولی، هابس و ژان بدن را در یک مسیر تاریخی معرفی می‌کند. این بدان معناست که تحولات تاریخ تشکیل نهاد دولت در اروپا و در جهان عرب (ابن‌خلدون) را با تکیه بر تحولات نهاد قدرت می‌بیند و هر دو را از یک جنس نشان می‌دهد. هگل (نقل از شمس و آزموده، ۱۳۹۶) و مارتیندیل و برخی دیگر، حتی تحولات چین و هند را در همین قالب^۱ مطرح می‌کنند. اگر رویکرد کاتوزیان درست می‌بود در اینصورت تاریخ جهان عرب، چین و هند و اروپا نباید از نظر ساخت قدرت شبیه به هم می‌شدند.

با این وجود، سه اصل اول از میان احکام ششگانه وی، بیشتر به ساخت قدرت در ایران و اثر آن در توسعه نیافتگی ایران در مقایسه با اروپا می‌پردازد. در عین حال و از منظر میزان قدرت دولت در ایران، مطالعات اخیر من نیز نشان می‌دهد که دولت به عنوان یک نهاد سیاسی ماوراء ساختاری در ایران دوره پیشاسرمایه داری با محدودیتهای جدی، بخصوص در مناطق روستایی، برای اعمال قدرت خویش مواجه بود. با این یافته، نظریه شکل‌گیری نظام ارباب‌غایب، بر خلاف کاتوزیان، ساخت طبقاتی را به جای نهاد قدرت

۱ اگرچه تحولات هند و چین توسط مارتیندیل در قالب نظریه تضاد مطرح می‌شوند ولی در محور اثرگذاری قدرت در شکل‌گیریهای اجتماعی ارائه شده اند هستند.

سیاسی دولت برای تحلیل ساختارهای تولید کشاورزی مورد استفاده قرار می دهد. حتی خود کاتوزیان (۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۲۱۳-۳۱۱) هم وقتی به ماجرای جنگل، جنبش آذربایجان و جنبش شیخ خزعل^۱ می پردازد غافل از این است که قدرت در ایران حتی در دوره ای که وی آنرا تحلیل کرده، تا چه اندازه نامتمرکز و پخش بوده است چه رسد به دوره های پیشین که امکانات نظامی محدود بوده و امکان تحمیل قدرت خودکامه بر مناطق دوردست فراهم نبوده است. علاوه بر این، نظریه تفسیر روایی که در کتاب "نظام ارباب غایب" ارائه شده، روابط شهر و روستا را تفسیر می کند و نشان می دهد که باید بر تحلیل ساخت طبقات اجتماعی و تمایزات اجتماعی ناشی از این روابط تمرکز کرد. نظریه تفسیر روایی شکل گیری نظام ارباب غایب همین روابط را محور اصلی تحلیل و تفسیر قرار می دهد و شکل گیری زمین داری غایب را مورد تاکید قرار می دهد.

جدای از نقائص معرفت شناختی در مباحث کاتوزیان، در الگوی نظری دوم (فتودالیزم ایرانی)، نیز نقص در یافتن شواهد تاریخی برای شکل گیری فتودالیزم در ایران، در مطالعات اخیر نویسنده درباره نظریه ارباب غایب مورد توجه قرار گرفته و نشان داده می شود که فشار ایدئولوژیک مارکسیسم ارتدکس بر شرق شناسان شوروی و مارکسیستهای ایرانی، مبنای یافتن شاهد در مطالعات تاریخ ایران بوده است و گواه و شهادی که فتودال بودن جامعه ایران را نشان بدهد، به معنایی که در ادبیات و تاریخ اروپا مشهود بوده در ایران قابل مشاهده نبوده است.

در الگوی نظری سوم (نقص ساختاری تولید کشاورزی در ایران) نیز نقص روش شناسی در یافتن علت توسعه نیافتگی که در مطالعات آنا لمبتن (۱۳۹۵) و دولتمردان دهه ۱۳۴۰ نظیر ارسنجانی دیده می شود اغلب منجر به این نتیجه گیری می شد که ساختارهای کهن قابلیت توسعه نداشته اند و تنها راه توسعه، تقویت جامعه روستایی نبوده بلکه فروپاشی این ساختارها از طریق اصلاحات ارضی بوده است.

اما این نقائص از کجا سرچشمه می گیرند؟ برای پاسخ، لازم است اشاره کنم که بین زمین داری و مالکیت زمین تفاوت های بنیادی وجود دارد چرا که زمین داری صرفا حق استفاده از مواهب زمین را آنهم برای مدتی معلوم ایجاد می کرده است اما در هر شرایطی "زمین" یا فاقد مالک معلوم و یا متعلق به حکومت بوده است. بنابراین، تیولداران از نظر حقوقی مالک شناخته نمی شدند و چنین حقوق قانونی در تاریخ ایران مشاهده نمی شود. اما مفهوم "مالکیت زمین" متفاوت است و به شرایطی اطلاق می شود که هم زمین و هم محصولات و درآمدهایش متعلق به مالک است و در اینجا حقوق قانونی مطرح است. نقائص معرفتی و برداشتهای غلط از اینجا آغاز می شود که کاتوزیان (۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۹-۱۱) تصریح می کند که صرفا طبقات شهری در ایران مهم بودند آنهم در کنار نهاد قدرت. وی زمین داری^۲ را نیز بخشی از نهاد قدرت می داند و اساسا نهادهای اجتماعی غیر دولتی را فاقد هرگونه قدرت سیاسی تلقی می کند و سهم آنها را در تحلیل و تفسیر تاریخ ایران و محتوایش ناچیز قلمداد می کند. این در حالیست که تاریخ تولید کشاورزی، آنطور که مطالعات درباره "نظام ارباب غایب" نشان می دهد، شاهد آن بوده است که ارتباط ناقص با زمین چه به معنای زمین داری (تیول دار، اقطاع دار، دارنده سیورغال و....) چه به معنای مالکیت زمین^۳ سبب تحقق نوع ویژه ای از توسعه نیافتگی در ساختارهای کشاورزی ایران شده بود. زمین داران غایب بعنوان طبقات مسلط مازاد اضافی را از طریق دخالت در شیوه تقسیم محصول (که شیوه غالب تولید و تقسیم محصول بین زمین داران و مالکان از یکسو و کشاورزان از سوی دیگر قرن ها بازتولید شد)، به نفع خویش از اقتصاد روستایی خارج می کردند و سبب بازتولید زندگی معیشتی و حداقل امکانات توسعه ای در تاریخ ایران شدند. بنابراین شکل

۱ منظور این است که وجود جنبشهای محلی موید فقدان قدرت دولت مرکزی بوده است.

2 Landholding

3 Landowning

گیری‌های اجتماعی همسان نبودند و در این زمینه بیشتر بحث خواهیم کرد. اما این تفسیر تاریخی نشان می‌دهد که مسیر توسعه که بر مبنای فرضیه نقص ساختاری در اقتصاد روستایی ایران در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی) انتخاب شد، چرا در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به نتیجه مورد انتظار، یعنی رشد اقتصادی موازی در بخش کشاورزی و صنعتی، منتهی نشد و حتی به مهاجرت مخرب روستائیان به شهر منتهی شد و حتی زمینه‌های اجتماعی را برای فروپاشی نظام سیاسی فراهم کرد. این نیز خود نشان می‌دهد که حکم چهارم کاتوزیان نیز کفایت تجربی و اعتبار تاریخی ندارد.

در عوض، رویکرد "نظام ارباب غایب" جنبه کاربردی برای مطالعه در حوزه تاریخ اجتماعی ایران دارد و به همین دلیل تجربه تاریخی ایران را به عنوان مثال برای تقویت موضع نظری خود ارائه می‌کند.

برای نفی حکم پنجم کاتوزیان، نویسنده این مقاله در "نظام نظری شکل‌گیری ارباب غایب" رویکردی معرفت‌شناختی را اتخاذ می‌کند تا به چند مسئله مهم معرفت‌شناسی به شرح زیر، در حوزه مطالعه در تاریخ اجتماعی جوامع بویژه در ایران پاسخ دهد:

(۱) چرا روشنفکران حوزه علوم اجتماعی از جمله کاتوزیان برای تاریخ طولانی ایران چندان ارزش تفسیری قائل نمی‌شوند و این شبهه را ایجاد می‌کنند که "تاریخ" از اروپا آغاز شده است؟

(۲) آیا جامعه‌شناسی تاریخی باید به شکل یک رشته جدای از رشته جامعه‌شناسی توسعه پیدا کند؟

(۳) آیا می‌توان روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی را از روش‌شناسی جامعه‌شناسی جدا دانست؟

(۴) مزایای علمی این جداسازی چه خواهد بود؟

کاتوزیان (۱۴۰۲ و ۱۳۹۶) نیز در پیشگفتار کتابش ادعا می‌کند که از جامعه‌شناسی تاریخی استفاده کرده است. این در حالی است که مرزبندی‌های رشته‌ای را بین جامعه‌شناسی و تاریخ و یا جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی مشخص نکرده است حتی وی صریحاً اعلام نمی‌کند که وی از منظر رشته علوم سیاسی به تحلیل و تفسیر تاریخ ایران پرداخته است. به همین دلیل من در سراسر کتاب کاتوزیان یعنی "دولت و جامعه در ایران"، حتی شیوه تاریخ‌نگاری روشمندی را مشاهده نکردم و ساختار فصول تنها بر اساس اثبات نظریه دولت خودکامه و جامعه کوتاه مدت تنظیم شده است. چنین به نظر می‌رسد که کاتوزیان به این اعتقاد رسیده که دولت و جامعه در ایران استبدادی بوده‌اند و حالا تنها باید برایش از اینجا و آنجا شواهد تاریخی معرفی کند. چنین شیوه‌ای به نظر من بیشتر بیانگر برخورد ایدئولوژیک با تاریخ ایران است و کمتر به تحلیل و تفسیر جامعه‌شناختی از تاریخ ایران نزدیک می‌شود.

در همین راستا وی در جای دیگری مفهوم ملیت و ملی‌گرایی (ناسیونالیزم) ایرانی را نیز حتی با اشاره به شاهنامه فردوسی رد می‌کند و آن را بدون پشتوانه تاریخی می‌داند (کاتوزیان، ۱۴۰۲ و ۱۳۹۶: ۸۶-۸۸). در حالیکه فردوسی (بی‌تا، ص. ۵۲۰) به وضوح رابطه حاکم ملت و سرزمین را در اینجا روشن می‌کند.

به شاهی بر او آفرین خواندند	ورا شاه ایران زمین خواندند
کی اژدهافش بیامد چو باد	به ایران زمین تاج بر سر نهاد

در اشعار فرخی سیستانی^۱ نیز چنین برداشتی از مفهوم ملت آنهم در ۹۵۰ سال پیش دیده می‌شود. مجتهد زاده (۱۳۸۱، ص. ۶۱) و حافظ نیا (۱۳۸۱، ص. ۱۱۱) نیز بر وجود مفهوم ملت از زمان ساسانیان تاکید می‌کنند. علاوه بر این، نقض معرفت‌شناسی برداشت

۱ ابوالحسن علی بن جلولغ سیستانی معروف به فرخی سیستانی از شاعران نامدار پارسی‌گوی سده پنجم قمری است که در سبک خراسانی می‌سرود. سروده‌های او به ستایش شاهان و برانگیختن سلطان به عدل و بخشش اختصاص دارد. وی علاوه بر تسلط بر شعر و ادب در موسیقی نیز مهارت داشت و بدین وسیله توانست به دربار ابوالمظفر شاه چغانیان و سپس به دربار سلطان محمود غزنوی راه یابد و منزلتی والا بدست آورد (نقل از ویکی‌پدیا).

کاتوزیان در اینجاست که اگر ایرانیان فاقد روحیه ملی گرایی (ناسیونالیزم) بوده‌اند پس تحلیل چنین جامعه‌ای که فاقد ملت و حس ملیت بوده و تحلیل و تفسیر نهاد دولت در آن، نیز نباید ارزش علمی، مطالعاتی و دانشگاهی داشته باشد و نیازی به تحلیل و تفسیر آن نیست و کاتوزیان هم نباید آن را دنبال می‌کرده است. جالب تر آنکه اگر حس وطن پرستی وجود نداشته است پس این همه شاهان برای چه می‌جنگیده‌اند؟ به نظر من کاتوزیان فقدان ارتباطات و فقدان اطلاع رسانی را در معادلات نظری خود به عنوان یک عنصر تحلیلی بکار نگرفته است. اگر این فقدانها در نظر گرفته می‌شد در آنصورت کاتوزیان زندگی محلی مردم را که با آرمان ملی زندگی نمی‌کردند با زندگی ملتی که آرمان ملی داشت یکی نمی‌پنداشت. تنها نظام رسانه‌ای موجود اشعار و افسانه‌ها بودند که اتحاد ملی را تقویت می‌کردند، که وی آنها را نمی‌پذیرد.

در ابتدای قرن بیستم نزدیک به ۲۵ درصد جمعیت ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفری ایران (عیسوی، ۱۳۶۲) را عشایر تشکیل می‌دادند (آنامرادی نژاد و لطفی، ۲۰۱۰) و ۶۰ درصد سرزمین ایران را در بر می‌گرفته‌اند (اکبری & میزبان، ۱۳۸۳، ص. ۱۶) و معلوم است که دولتهای ایران همیشه می‌باید برای ابقای قدرت خود ابتدا به آنها می‌پرداختند و چنین جمعیتی مفهوم ملی گرایی را نمی‌توانسته همچون جمعیت شهرنشین در خود پیروانند چرا که این مفاهیم همیشه ریشه شهری داشته‌اند (نک گارثویت، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۱: ۱۵۹-۱۷۲). مستوفی الممالک و اسکات (۱۳۹۲، ص. ۴۷) نقل می‌کنند که در زمان صفویه ۳۳ درصد جمعیت ایران عشایری بوده است و اگر جمعیت روستایی را به آن بیفزاییم باید در آن زمان ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیت ایران در شهرها ساکن بوده باشند. در چنین ساختار جمعیتی نمی‌توان قدرت ۶۵ درصدی عشایر و روستائیان را دست کم گرفت و ضمناً دور بودن آنها از شهرها را دلیلی بر این دانست که آنها ملی گرایی (ناسیونالیزم) ایرانی را متوجه نمی‌شده‌اند. این در حالی است که نیولی (۱۳۸۱، ص. ۲۳۹ و ۲۴۱) مفهوم سرزمین ایران را می‌پذیرد و آن را به بیش از دو هزار سال پیش نسبت می‌دهد. در حالیکه کاتوزیان ملی گرایی (ناسیونالیزم) نوظهور قرن بیستمی خودش را مبنای تحلیل‌هایش قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۳۲). همانگونه که مشاهده می‌شود حکم ششم کاتوزیان نیز مبنی بر کوتاه مدت بودن جامعه ایران بخاطر بکارگیری عناصر غلط در تاریخ نگاری ایران نفی می‌شود.

اما برای پاسخ به پرسشهای بالا و نفی اصول جامعه‌شناسی تاریخی کاتوزیان که در حکم دوم، پنجم و ششم دیده می‌شود، و نیز برای تشریح اصول خوانش تاریخی، ادعای خود را از بحث درباره مفهوم واقعیت شروع کرده‌ام و در این خصوص فلسفه اثباتگرایی را که جامعه‌شناسی اولیه، حرکت خود را آنجا آغاز کرد مورد نقد قرار می‌دهم. "واقعیت" در فلسفه اثباتگرایی (پوزیتیویسم) به معنای آنچیزی است که از طریق حواس پنجگانه به دایره ادراک در می‌آید. اما در نظام نظری "نظام ارباب غایب" به منطقی نیچه رجوع می‌شود تا نشان دهیم که ۸۰ سال توسعه علم نوین (مدرن) در حوزه تعریف واقعیت اجتماعی دچار بی‌جهتی و ابهام بوده است و تنها این امر را مسلم فرض گرفته که در بیرون از ما چیزی هست، اما آن چیز چیست؟ و مختصاتش چیست؟ پرسشی است که هنوز هم سعی می‌شود به آن پاسخ داده شود. اصولاً به همین دلیل همیشه مناقشه‌ای پایان ناپذیر میان جامعه‌شناسان و تاریخدانان برای تعیین اینکه امر تاریخی چه موقع امری جامعه‌شناختی می‌شود، وجود داشته است. ادبیات گلدتروپ (۲۰۰۰؛ ۱۹۹۴؛ ۱۹۹۱)، آبرامز (۱۹۸۲)، اسکاج پل (۱۹۸۴)، تیلی (۱۹۸۱)، سامرز (۱۹۹۵)، کالینیکاس (۱۹۸۷) و دیگران مورد مطالعه قرار گرفته است تا این

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A1%9D%AB%1D%AAE%DBA%C_%D%AB%3DBA%C%D%AB%3D%AAA%D%AA%7D%86%9DBA%C

۱ مستوفی الممالک (۱۳۹۲: ۴۷) نقل می‌کند که در زمان صفویه ۳۳ درصد جمعیت ایران عشایری بوده است.

مستوفی الممالک، میرزا محمد حسن و جوناتهان اسکات، (۱۳۹۲) دو رساله در جغرافیای تاریخی، به کوشش مهدی راونجی، اصفهان: ابتکار دانش.

2 Rahimberdi Annamoradnejad and Sedigheh Lotfi

3 Garthwaite

مناقشه به نحو روشنی بازتاب یابد و نشان داده شود که این مناقشه زمانی پایان می یابد که فصول افتراق معرفت شناختی و روش شناختی تاریخ، جامعه شناسی و جامعه شناسی تاریخی مشخص شوند.

بر خلاف فلسفه اثباتگرایی، بحث نظری "نظام ارباب غایب" به تعریف واقعیت بر این مبنا می پردازد که امور خارجی (آنچه در خارج از ذهن و جسم هر انسان وجود دارد) طبق الگوی تفسیری نیچه و راجر تریگ (2000) می توانند به دایره شبه-واقعیت در بیابند مادامیکه از طریق معادلات ذهنی با عقل سازگار شوند. پس این مقاله تا بدینجا نشان داده است که با ایده‌های کاتوزیان در احکام ششگانه اش که در قالب چهارده قضیه بیان کرده فاصله دارد و بیان نظری تازه‌ای ارائه می‌کند که بوسیله آن می‌توان تاریخ توسعه نیافتگی ایران را بهتر تفسیر کرد. این مقاله قدم بعدی برای ارائه قرائتی جایگزین برای تحلیل تاریخ ایران را با ارائه روش شناسی روایت شناسی^۱ بر می‌دارد (برای بحثهای روایت‌شناسی رجوع شود: بائه^۲، ۲۰۰۱ و وایت^۳، ۱۹۸۷) و اعتقاد داریم که امور گذشته و دور از زمان حال، روایت‌هایی بیش نیستند و اطلاق واقعیت بر آنها چیزی جز فریب علمی نیست و می‌تواند به تولید دانش کاذب بیانجامد. این در حالیست که کاتوزیان که در قضایای چهارده گانه خویش چنین نشان می‌دهد که امور تاریخی را باید واقعی تلقی کرد. روش شناسی روایت‌شناسی این نقص را با تلاش برای سازگاری امور گذشته با عقل و انتقال آن به زمان حال برای علمی شدنشان برطرف می‌کند و به لحاظ معرفت‌شناسی (اپیستمولوژیک) مسئله تاریخدانان و جامعه شناسان را در برخورد با امور تاریخی حل می‌کند، کاری که کاتوزیان از انجامش بازمانده است چرا که تفاوت بین روایت‌هایش و واقعیت تاریخی را مشخص نکرده است.

سپس بر این اساس، بحث "نظام ارباب غایب" به مرور روایت‌هایی^۴ از تاریخ ایران می‌پردازد که تاکنون جامعه‌شناسان و تاریخدانان و کاتوزیان هر یک با نقائص روش شناختی و نظری که ماهیتا در این دو علم در حل مسائل تاریخی وجود داشته است، آنها را نیمه کاره و در حال مناقشه رها کرده‌اند. چنین رویکردی که این مقاله عرضه کرده است نه تنها پاسخ لازم را به سه پرسش ابتدایی این مقاله می‌دهد بلکه راه را برای مطالعه جامعه شناسانه امر اجتماعی-تاریخی باز می‌کند. چرا که نه تنها بقایای تاریخی را روایت تلقی می‌کند بلکه روایت‌هایی که از گذشته ایران توسط تاریخدانان و جامعه‌شناسان ارائه شده را نیز روایت‌هایی تلقی می‌کند که باید روایت جامع‌تری بر آنها جاری شود تا نهایتا کلان روایت جامع و مانع تولید شود. به عبارت دیگر، فرآیند روایت سازی آنقدر ادامه می‌یابد تا زنجیره تکمیل دانسته‌های تاریخی بر مبنای روایتها رو به کامل شدن بگذارد. این بدین معناست که برداشتهای کاتوزیان از تاریخ ایران و اروپا نیز صرفا روایت‌هایی بیش نیستند که مقام علمی آنها تنها داده‌هایی است که می‌توان از آنها فرآیند سازگاری با عقل، که راجر تریگ به آن اشاره دارد، را استخراج کرد. به عبارت دیگر این روایتها آنطور که کاتوزیان می‌پندارد واقعیت نیستند بلکه صرفا ارزش یک "روایت" را دارند. بر همین سیاق می‌توان ادعا کرد که ایده ایران و جامعه ایران به عنوان "جامعه کوتاه مدت" و یا "جامعه متکی به دولت خودکامه" یک واقعیت تاریخی نیست بلکه صرفا یک روایت است.

ایده روایت‌مند "نظام ارباب غایب" نیز از مثال تاریخ ایران سود می‌جوید تا نشان بدهد که می‌توان از روایت‌های دیگران، از جمله روایت کاتوزیان و اسناد و بقایای تاریخ زمینداری ایران روایت جدید و کاملتری تولید کرد که مسئله زمین داران غایب و نقش آنان در عقب نگه‌داشتن جوامع روستایی و تولید کشاورزی در ایران را برجسته می‌کند. چنین رویکردی راه را برای مطالعاتی باز می‌کند که غلط انگاشتن دیدمانهای (پارادایمهای) قبلی (بر خلاف کاتوزیان) را ملاک توسعه دانش قلمداد نکرده و تولید علمی را همواره در حال "شدن" تلقی کند.

1 Narratology

2 Boje, David M.

3 Hayden White

4 Narratives

نکات پایانی بحث "نظام ارباب غایب" در دو سطح تحلیلی-تفسیری متمایز در نظر گرفته شده است: ۱- در سطح تحلیل و تفسیر روایی و ۲- در سطح معرفت‌شناسی یا کفایت مباحث نظری و پژوهشی کتاب برای تولید دانش.

در سطح روایی

در سطح روایی می‌توان نتیجه گرفت که مطالعه شیوه‌های ستاندن مازاد و شیوه‌های زمین‌داری و مالکیت زمین در ایران پیشاسرمایه‌داری در این کتاب، آشکار می‌کند که تاریخ تولید کشاورزی را نمی‌توان به سادگی در تاریخ تک‌خطی‌ای گنجانده که نظریه‌های مبتنی بر شیوه تولید آسیایی، فئودالی و بهره‌وری پایین یا نظریه تکرار تاریخی "دولت و جامعه خودکامه" فراهم می‌کنند. در آغاز، نظر غالب در کتاب بر این بود که علت توسعه‌نیافتگی نیروهای مولد، صرفاً به ویژگی‌های درونی شیوه تولید همسان که در طول قرن‌ها بر ایران تسلط داشت، مربوط نبود. البته بعداً قضیه دیگری را مطرح کردم که بعداً بحث می‌کنم.

دو رویکرد سنتی به این نوع توسعه‌نیافتگی، مورد مطالعه و ارزیابی انتقادی قرار گرفتند: ۱- رویکرد شیوه تولید آسیایی و ۲- رویکرد شیوه تولید فئودالی. رویکرد آسیایی، دولت مستبد آسیایی و تأثیر آن بر عدم توسعه طبقات اجتماعی و در نتیجه انطباق اجاره و مالیات و فقدان مازاد ستانده شده توسط طبقات اجتماعی را مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌داد. رویکرد مبتنی بر شیوه تولید فئودالی، شباهت‌های میان شکل‌گیری‌های اجتماعی-سیاسی-اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ایران و اروپای فئودال را مطالعه کرد، آن هم بدون توجه به ویژگی‌های تاریخی که شکل‌گیری‌های اجتماعی-سیاسی-اقتصادی پیشاسرمایه‌داری ایران را از اروپای فئودال متمایز می‌ساخت. مولفه‌های اصلی این ویژگی‌ها عبارتند از: تاریخ طولانی‌تر توسعه شهری و توسعه طبقه تجار و فعالیت‌های تجاری در ایران. من در کتاب "جامعه‌شناسی تاریخی ایران: شکل‌گیری نظام ارباب غایب" ادعا کردم که این تحولات تاریخی خاص، تعیین‌کننده کارکردها و تحولات شکل‌گیری‌های پیشاسرمایه‌داری در ایران بوده‌اند. اما رویکرد سومی هم مورد توجه ما بود که لمبتون (۱۳۹۵) و تا حدودی کاتوزیان ارائه کرده‌اند. در این رویکرد، لمبتون به ناتوانی ساختارهای کشاورزی ایران به مثابه علت توسعه نیافتگی روستایی اشاره می‌کند و کاتوزیان اساساً مقامی برای جامعه روستایی و نهادها و طبقاتش قائل نیست. وی جامعه روستایی را صرفاً یک زائده‌ای در کنار طبقات شهری در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، کاتوزیان تاریخ ایران را سراسر مملو از قدرت حاکمان و بی‌قدرتی مردم می‌بیند.

اما مشاهده دقیق تولید کشاورزی پیشاسرمایه‌داری در مطالعه‌ای که من در کتاب "نظام ارباب غایب" ارائه کرده‌ام، آشکار کرد که نخست آنکه جامعه ایران شامل نیروهای روستایی و غیرروستایی مستقل بود و دوم اینکه این نیروها در یک رابطه ساختاری قرار داشتند و سوم اینکه این رابطه بود که منجر به انتقال مازاد محصول از اقتصاد روستایی به اقتصاد شهری می‌شد و چهارم اینکه همین رابطه بود که به توسعه نیافتگی روستایی و توسعه نیافتگی ایران منجر شد. بنابراین، نادیده گرفتن روابط سیاسی-اجتماعی-اقتصادی بین شهر و روستا و نفی روابط طبقاتی، به خاطر پیش بردن ادعای وجود قوه قهریه دولت، امری است که کفایت نظری ندارد و کفایت تجربی-تاریخی هم نداشته است. به همین دلیل بود که این کتاب "نظام ارباب غایب" به جای جستجوی آن دسته از ویژگی‌ها در ساختارهای کشاورزی پیشاسرمایه‌داری که با یکی از سه الگوی فوق تطبیق یابد، پیشنهاد کرده است که برای فهم توسعه‌نیافتگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران، به رویکرد متفاوتی نیاز است که باید مبتنی بر تحلیل و تفسیر روایی روابط شهری - روستایی باشد، چیزی که کاتوزیان نادیده گرفته است.

بر اساس رویکردی که فوران (۱۳۹۵) نسبت به ایران پیشاسرمایه‌داری دارد و بر وجود شیوه‌های گوناگون تولید تأکید می‌کند و نیز با تکیه بر روابط نابرابر شهری - روستایی، در ابتدا به مطالعه حضور دولت خودکامه در ایران، که مورد نظر کاتوزیان است، پرداخته‌ام. من

نوسانات در قدرت سیاسی و اقتصادی دولت را طی قرن‌ها آشکار کرده‌ام. از جمله آنکه ضعف دولت در برابر قبایل و نیروهای خارجی نشان می‌دهد که برای مشخص کردن عوامل موثر بر فرآیندهای اجتماعی - اقتصادی در ایران پیشاسرمایه‌داری لازم است جهت‌گیری متفاوتی غیر از اتکاء بر نقش دولت اتخاذ شود. چرا که اساساً دولت خودکامه با این شرایطی که کاتوزیان می‌گوید وجود نداشته است و شرایط شکل‌گیری آن نیز فراهم نبوده است. مطالعات من نشان می‌دهد که دولت نه تنها نمی‌توانست تعیین‌کننده نهایی شکل‌گیری‌های اجتماعی - اقتصادی بدانگونه باشد که نظریه آسیایی و یا نظریه کاتوزیان توصیف می‌کند، بلکه دولت ایران دستخوش مراحل گوناگونی از تمرکززدایی شده بود که این نیز نشان دهنده فقدان همان شرایطی است که برای برقراری خودکامگی ضروری می‌نمود. در این مباحث کتاب همچنین مشخص کرده‌ام که دولت یک پدیده شهری بود و در مناطق روستایی حضوری بسیار محدود و نه چندان آشکار داشت. همچنین نشان داده‌ام که از نظر سازوکار و سازوبرگ (لجستیکی) نیز تسلط بر روستاهایی که تا دهه ۱۳۵۰ خورشیدی هم فاقد جاده هموار و قابل عبور و مرور بودند، امکان پذیر نبوده و از قوه اقتصادی حتی دولتهای اصطلاحاً خودکامه خارج بوده است. این امر ما را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که یک تحلیل و تفسیر جایگزین سودمندتر خواهد بود یعنی ما باید روابط طبقاتی و بسط و گسترش طبقات اجتماعی و نقش آن‌ها را در ایران پیشاسرمایه‌داری مطالعه کنیم.

پس تا بدینجا قضایای چهارده گانه کاتوزیان را، گرچه بارز نشد، اما از نظر نظری ناکافی و از نظر تجربی فاقد کفایت تجربی یافته ایم. این امر بویژه در خصوص ادعای وی مبنی بر قدرت بی اندازه دولت، فقدان قانون، و فقدان طبقات قدرتمند شهری و روستایی با شواهد تاریخی تطابق ندارد. این استدلال بویژه وقتی درستی خود را بیشتر نشان می‌دهد که شرایط تاریخی ایران را با شرایط اروپای میانه و عملکرد شارلمان (که او را بنیانگذار اروپای مدرن می‌دانند) ۱ و وایکینگها و جنگهای سی ساله‌ای مقایسه کنیم که اروپای پیشا ۱۶۴۸ میلادی (زمان قرارداد وست فالیا)^۲ را تا سرحد اضمحلال پیش برد. من ضمن مطالعه سنخ‌شناسی طبقات در ایران، مفهوم ساختار طبقاتی ملی و محلی را معرفی کرده‌ام (عبداللهیان، ۱۳۹۷). مبانی ادعای من بر اساس این سنخ‌شناسی صورت گرفت زیرا مفهوم دولت خودکامه کاتوزیان را به طور جدی مورد پرسش قرار دادم و این نیاز را احساس کردم که تحلیل روابط طبقاتی باید جای تحلیل مبتنی بر مفروضه‌ی دولت خودکامه را بگیرد. این سنخ‌شناسی به ویژه از این جهت سودمند بود که تفاوت‌ها میان ساختار طبقاتی روستایی و شهری را برجسته کرد و زمینه را برای بیان این امر مهیا کرد که طبقات شهری نقش مسلطی در ساختارهای کشاورزی پیشاسرمایه‌داری (قبل از دهه ۱۳۳۰) ایفا کرده‌اند. در این کتاب همچنین نشان داده‌ام که ساختار طبقاتی در روستا در طی قرن‌ها بدون تغییر باقی ماندند زیرا اعضای آن در قلمرو تولید تنها به عنوان تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و نه به عنوان مالکان ابزار اصلی تولید (یعنی زمین و آب) نقش خود را ایفا می‌کردند. اما ترکیب طبقات مسلط در معرض تغییرات قابل ملاحظه‌ای در اواخر قرن ۱۹ قرار گرفت. در آنجا همچنین متوجه شدم که تیول داران (یعنی دارندگان حقوق استفاده از زمین و نه مالکان) جای خود را به مالکان زمین دادند و اینکه گروه‌های جدید به ویژه تجار شروع به خرید زمین کردند. به عبارت دیگر، خصوصی‌سازی زمین به طور وسیعی در قرن نوزده و بویژه قرن بیستم آغاز شد و در جریان بود. بنا براین آنطور که کاتوزیان ادعا می‌کند شرایط جامعه ایران حتی دوره بعد از ۱۳۲۰ خورشیدی نیز با اصول جامعه‌شناسی تاریخی وی تطبیق نمی‌کند.

تسلط طبقات شهری بر اقتصاد روستایی، همان طور که بیان کردم، می‌توانست از طریق مشارکت در نظام بهره‌برداری از زمین رخ دهد چرا که در این نظام، ارزش اقتصادی تولید می‌شد. همچنین آشکار شد که به رغم اینکه در طی قرن‌ها زمین‌داری‌های بسیار

۱ شارلمان (Charlemagne) در ۷۴۲ میلادی متولد شد و در ۸۰۰ میلادی امپراتور مقدس روم شد و در ۸۱۴ فوت کرد. وی را پدر اروپای جدید می‌نامند چرا که تقریباً تمامی اروپای غربی را (پس از فروپاشی امپراطوری روم در ۲۲۹ میلادی) با روشهای خشن و بیرحمانه متحد کرده بود.

2 Westphalia treaty

گوناگونی گسترش یافتند اما زمین‌های خصوصی، حتی در دوره صفویه (۱۷۳۶ - ۱۴۹۹) نیز وجود داشتند. این پدیده ایست که کاتوزیان به صراحت آنرا رد کرده است. اما توجه اصلی ما معطوف به نقش اقطاع داران و تیول داران دارندگان سیورغال^۱ معطوف است چراکه در غیاب دولت، زمین داران نقش مهمی را در استثمار روستائیان و روستاهای ایران ایفا می کردند. همچنین معلوم شده است که حتی مفهوم زمین‌داری ضرورتاً معادل با محدودیت حقوق مالکیت در برابر دولت نبوده است، آنچنانکه کاتوزیان تاکید می کند. این امر با بسط و گسترش سیورغال که در آن حقوق زمین داری بیش از تیول و اقطاع بود، نشان داده شده است بویژه آنکه این حقوق برخلاف ادعای کاتوزیان قابل نقض نبود. این مطلب حاکی از واگذاری تدریجی قدرت دولت به این طبقات زمین دار بود. نکته دیگر آنکه ویژگی "غایب بودن" طبقات زمین دار به عنوان یکی از ویژگی‌های خاص این نظامهای بهره برداری از زمین، یک امر مهم بود و این، ادعای ما را در رابطه با ویژگی "غیر روستایی بودن" طبقات مسلط تایید می کند. مطلب فوق همچنین بر این ادعا صحه می گذارد که محصول مازاد توسط نیروهای غیر روستایی تصاحب می شد. این پدیده قضایای کاتوزیان مبنی بر فقدان طبقات در روستا را نفی می کند و نشان می دهد که روابط طبقاتی بین طبقات شهری و روستایی شکل گرفته بود و تا زمان اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ به همان شکل استمرار داشت.

ما می توانیم چهار طبقه اصلی که در جامعه روستایی پیشا اصلاحات ارضی کارکرد داشته اند را بترتیب زیر دسته بندی کنیم که همگی در این فرآیند تاریخی شکل گرفته اند:

- ۱- طبقه حاکم، شامل اربابان غایب، پیشکاران اربابان (کدخدای روستا، مباشر) و گاوداران
- ۲- دهقانان سهم بر، اجاره کاران (یا مستأجران زمین).
- ۳- خرده تولیدکنندگان مستقل، که "دهقانان مرفه" نیز نامیده می شدند (خسروی، ۱۳۶۱؛ همچنین نگاه کنید به: اشرف، ۱۳۶۱: ۴۹-۴۶). این کشاورزان اغلب برای مصرف خودشان و گاهی اوقات نیز برای بازار تولید می کردند.
- ۴- کارگران کشاورزی که به زمین وابسته نبودند و به آنها خوش نشین گفته می شد. برزگران نیز به این طبقه تعلق داشتند. قراردادن صنعتگران روستایی در یک طبقه مجزا رویه دقیقی به لحاظ معیارهای دسته بندی اجتماعی به نظر نمی رسد، چرا که آنها برخی اوقات به کارگران دستمزدی می پیوستند، از آنجمله می توان به قالی بافان اشاره کرد. آنها به این ترتیب در طبقه ی کارگر دستمزدی، و به عنوان بخشی از خرده تولیدکننده ها ادغام شده بودند (برای شرح بیشتر رجوع شود به لهسایی زاده ۱۹۸۴، ص. ۲۵۶). در همین ارتباط (حضور سرمایه تجاری در فرآیند مالکیت زمین در ایران و اثر آن با ساخت اجتماعی ایران) باید به مارکس (۱۳۸۶، ص. جلد چهارم) اشاره کنم که معتقد است که سرمایه تجاری همواره در داد و ستد مشارکت دارد و تأثیر مطلوبی بر فرآیند تولید ندارد. به همین دلیل، گردش سرمایه تجاری بیشتر محدود به حوزه گردش کالا است و به عبارت دیگر، تأثیری بر دگرگونی و روی کار آمدن شیوه تولید جدید ندارد. از نظر وی تجارت، نه تنها به مازاد تولید چشم دارد بلکه بتدریج فرآیند تولید را نیز تسخیر می کند (همان). اگر این عبارات مارکس را یک تفسیر اقتصادی بدانیم در اینصورت تجار در ایران نیز همین کار را با فرآیند کشاورزی انجام دادند و خود را وارد فرآیند مالکیت زمین کردند و بعدها دو قشر شدند که بخشی از آنها تا دهه ۱۳۵۰ در تولید کشاورزی پایدار ماند.

۱ تیول، اقطاع و سیورغال هر سه به یک معنا اما با نامهای گوناگون هستند. همه اینها به معنای قطعه زمینی است که از سوی شاه به افراد بخاطر خدماتشان بخشیده می شد تا در مدت معین از منافع آن استفاده کنند.

با رجوع به دوره‌هایی که به آنها توجه داشته ایم، مشخص می‌شود که مولفه مالکیت غیابی هنگامی که مالکیت زمین جای زمین‌داری را در اواخر قرن ۱۹ گرفت، ادامه یافت. با پیگیری این ادعا که پس از دوره گذار از قرن ۱۹، مالکیت غیابی ادامه داشت و به شکل تبدیل به مالکان خصوصی درآمد، تجار به تدریج در مالکیت زمین مشارکت کردند. این نیز پدیده ایست که کاتوزیان به آن توجه نکرده است. با این شناخت، به طبقه تجار باید پرداخت تا این ادعای خویش را تایید کنیم که مالکیت تجاری - اربابی یک فرآیند تعیین کننده در شکل‌گیریهای اجتماعی-اقتصادی پیشاسرمایه‌داری در ایران بود که مورد غفلت محققان، از جمله کاتوزیان، قرار گرفته است. در نهایت اینکه استدلال من در مورد بسط و گسترش زمین‌های خصوصی نشان می‌دهد که در واقع ضعف دولت بود و نه قدرت دولت خودکامه، آنطور که کاتوزیان ادعا می‌کند، که منجر به واگذاری زمین‌های دولتی در دوره پیشاسرمایه‌داری و لغو زمین‌داری دولتی و تغییر آن به زمین‌داری خصوصی در نیمه اول قرن بیستم شد.

تا اینجا بخشی از ادعای ما یعنی اهمیت تفاوت میان اقتصادهای شهری و روستایی با استدلال مربوطه شفاف شده است چرا که نشان دادیم که تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری آنطور که کاتوزیان تصور می‌کند یکنواخت نبوده است و شکل روابط طبقاتی شهری - روستایی، سطح گسترش نیروهای مولد را در اقتصاد روستایی تعیین می‌کرد. ادعای دیگر من در رویکرد نظری نظام ارباب غایب این است که مساله روابط نابرابر شهری - روستایی، موجب عقب ماندگی روستاها شده بود. برای مطالعه این ادعا به این مساله پرداخته‌ام که ستاندن محصول مازاد از طریق تقسیم کار بین طبقات شهری و روستایی و بر اساس ابزار پنجگانه تولید (نیروی کار، بذر، زمین، گاو، آب) اتفاق افتاد و اینکه شیوه‌های ستاندن مازاد محصول بعد از دوره گذار یعنی بعد از ۱۲۷۰ خورشیدی (از اواخر قرن نوزده میلادی) ادامه یافت. این مطالعات همچنین نشان می‌دهند طبقات نوین شهری از روابط استثماری در اقتصاد روستایی بهره می‌بردند. همچنین مشخص کرده‌ام که مولفه محوری ستاندن محصولات کشاورزی در دوره پیشاسرمایه‌داری، سهم بری و واحد تولیدی آن واحد بهره‌برداری یعنی بنه، صحرا یا واحدهای مشابه بوده است. البته در جای دیگری نشان داده ایم که تفاوت‌هایی میان واحدهای بهره‌برداری از زمین در مناطق بنه خیز و مناطق کردستان بعضی دیگر از مناطق ایران وجود داشته است (عبداللهیان & فتاحی، ۱۳۹۱). در عین حال، در کتاب "نظام ارباب غایب" نشان داده‌ام که فعالیت و مشارکت تجار و دیگر اربابان جدید که اربابان غایب در روابط ارضی و کشاورزی محسوب می‌شدند، این روابط را تغییر نداد زیرا سهم‌بری و شیوه‌های ستاندن آن در نظام زمین‌داری و مالکیت زمین ادامه یافت.

در همین رابطه می‌توانم به بحث مهم دیگر در رابطه با موضوع ستاندن مازاد اشاره کنم و آن عبارت از اهمیت مازاد ستانده شده در بازار بود. باید به نقش تجار و مالکان غایب تمرکز کرد چراکه شواهد کافی برای تایید این نظر وجود دارد که قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۲^۱، مازاد ستانده شده از اقتصاد روستایی زمینه توسعه اقتصادی اقتصاد شهری را به بهای استثمار دهقانان فراهم کرد (عبداللهیان، ۱۴۰۰).

بنا بر این، مشاهده می‌کنیم آنطور که کاتوزیان نشان می‌دهد نهاد سیاست یا همان دولت یکسره نمی‌توانسته متغیر مستقلاً در شکل‌گیریهای اجتماعی-اقتصادی-اجتماعی ایران بوده باشد. برای من هنوز هم جای سوال دارد که چگونه کاتوزیان ادعا می‌کند که تاریخ گسترده ایران توانایی شکل دادن به نهادی سیاسی را نداشته است؟ چرا کاتوزیان به تحولات ایران بعد از فروپاشی امپراطوری ساسانی توجه ویژه نکرده است؟ شبیه به این تحولات را در امپراطوری روم و یا امپراطوری یونان و عثمانی می‌توان مشاهده کرد. اگر به این فروپاشیها بیشتر توجه می‌کرد در آنصورت متوجه می‌شد که ایران بین ۶۴۲ میلادی یعنی بعد از حمله اعراب و ۱۴۹۹

۱ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ بود که در سه مرحله و تا سال ۱۳۴۲ اجرا شد ولی به اصلاحات ارضی سال ۴۲ معروف است.

میلادی، یعنی به مدت حدود ۸۰۰ سال، اساساً دولت یکپارچه‌ای نداشته است که بتوان ادعا کرد آن دولت خودکامه بوده یا نبوده است. با این وجود حس ملیت کماکان ادامه یافت تا اینکه پس از هشتصد سال، در دوران صفویه این هویت ایرانی و حس ملی‌گرایی دوباره ایران را به قدرت امپراطوری خویش بازگردانید.

در سطح معرفتی

در گذشته ذکر کردم که بحث خودم را در دو سطح روایی و معرفتی ارائه می‌کنم. تا بدینجا سطح روایی را مطرح کردم، در سطح معرفت شناختی نیز موضوعاتی وجود دارند که نیازمند مطالعه‌اند. نظریه‌ها از سوی مدافعان‌شان به عنوان نیروهای هدایت کننده برای تولید دانش تلقی می‌شوند. کاتوزیان (۱۳۹۶: ۵-۶) نظریه‌های اروپا-محور را چندان نمی‌پذیرد اما نظریه دولت استبدادی و جامعه کوتاه مدتش نیز چندان قابلیت پشتیبانی ندارند. از نظر من نظریه‌ها تا حد زیادی «روایت‌هایی» هستند که خود باید نقد و تحلیل شوند (برای مطالعه نقش روایتها به کتاب هیدن وایت، ۱۹۸۷ و کتاب جاناتان پاتر، ۱۹۹۷ مراجعه شود). دلیل اینکه روایتها به تحلیل و تفسیر بیشتری نیاز دارند این است که موضع معرفت شناختی اولیه آنها باید به عنوان ابزار روش شناختی بار دیگر مشخص شود. این امر به ویژه زمانی مهم است که فرد این واقعیت را در می‌یابد که فعالیت در تاریخ نمی‌تواند بخودی خود منجر به تولید دانش شود. بویژه اگر توجه کنیم که "واقعیت" و نماد مادی آن یعنی گواه یا شاهد، که موضوع پژوهش در تاریخ‌اند وجود خارجی و ملموس ندارند. علم، پژوهش خود را بر این مولفه‌ها بنا می‌کند با این فرض که به محض اینکه عقلانیت عمومی عالم تاریخ محقق شود، واقعیت‌های زندگی را می‌توان کشف کرد و می‌توان قانون عام را به دست آورد. من نشان داده‌ام که رویکردهای مارکسیستی و غیرمارکسیستی نیز به دنبال تفسیر تعمیم گرایانه هستند اما از پس چنین کاری برنیامده‌اند، چراکه هیچ گواه و شاهدهی در تاریخ وجود ندارد که به آنها کمک کند که به کشف قانون کلی دست یابند. اما ادعای من درباره "نظام ارباب غایب"، موضع متفاوتی را در مطالعه پدیده‌های تاریخی مطرح کرده است. معتقدم که گذشته را به عنوان توالی زمانی دوردست باید تلقی کرد که دسترسی به واقعیت‌های آن نمی‌تواند با استفاده از روش‌های قیاسی سنتی حاصل شود. به عبارت دیگر، روایت‌های گذشته (که توسط مورخان بیان شده‌اند و توسط عالمان گذشته و کنونی تحلیل و تفسیر شده‌اند) باید با این هدف تحلیل و تفسیر شوند که در میان محققانی که همین مسیر تاریخ را طی می‌کنند، بینا ذهنیت و اجماع حاصل شود. تریگ (۲۰۰۰) این فرآیند را سازگاری با عقل می‌نامد که متفاوت از روشهای پوزیتیویستی است که بجای سازگاری با عقل از اتکاء به حواس پنجگانه سود می‌برند.

زمانی آقای مصطفی عبدی^۱ از من پرسیده بود که چقدر کار خودم را که با نام "نظام ارباب غایب" شناخته شده، متفاوت از تلاش‌های پیشین همچون، کارهای کسانی چون ایرانشناسان روسی، فرهاد نعمانی، کاتوزیان، اشرف، آبراهامیان و عباس ولی می‌دانم؟ در پاسخ گفته بودم که کار من اشکالات هستی‌شناسی موجود در رویکردهای پیشین را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که رویکردهای پیشین هستی اجتماعی ایرانی و هستی تاریخ ایران را تقلیل گرایانه و با تاثیر از رویکردهای مارکسیستی و یا غربگرایانه تفسیر کرده‌اند. کتاب "نظام ارباب غایب" از برنامه ایدئولوژیک مارکسیستها فاصله می‌گیرد و همچنین با سند، گواه و شاهد و روشهای سازگاری با عقل و باورپذیری نشان می‌دهد که ایده دولت خودکامه کاتوزیان و بسیاری دیگر صرفاً یک برساخت نظری است و قابل تعمیم به تاریخ شش هزار ساله ایران بویژه بعد از پیدایش دولت ماد و باز هم بویژه پس از دوره اسلامی در ۶۴۲ میلادی نیست. این رویکردها، همچنین ایده دولت ایرانی و فرآیند شکل گیری آن را نادیده می‌گیرند و شکل گیری شهرها را با نسبت دادن

روستا-شهرها به آنها، به جوامع روستایی تقلیل می‌دهند و امکان ورود شهرها را به فرآیند تحلیل و تفسیر تاریخی از محققان می‌ستانند (نک اشرف، ۱۳۵۳: ۱۰؛ شایگان نیک، ۱۹۸۵: ۸۴-۹۰). این رویکردها تفاوت نظری و معرفت‌شناسی بین زمین داری و مالکیت زمین را نادیده می‌گیرند و اصرار دارند که زمین داری را نیز نوعی مالکیت خصوصی تلقی کنند و یا با نسبت دادن کشاورزی بودن ماهیت شهرها تلاش دارند ایده شکل‌گیری شهرها را در ایران انکار کنند تا بتوانند ایده یکپارچه بودن ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را در برداشتهایشان از ایران مشروع کنند، راهی که یاکوبسکی و همکارانش (یاکوبسکی، ویکتورونا، & لوسکایا، ۱۳۶۳)، ایوانف (۱۳۵۶)، گراتوسکی، پتروشفسکی، ایوانف و همکاران (۱۳۸۹)^۲ و پتروشفسکی (۱۳۵۷) نیز کمابیش بر آن اصرار داشتند. حاصل چنین برداشتهایی نتیجه گیری‌های غلط و رسیدن به راه حل‌هایی برای توسعه بوده که با ماهیت روستاها و شهرهای ایران و اقتصاد شهری و روستایی و با ملزومات تمدنی و تاریخی ایران همخوانی نداشته است.

به نظر من جبرگرایی تفسیری شاید یکی از بزرگترین اشکالات رویکردهای پیشین از جمله کاتوزیان در باره ایران بوده است و این را می‌توان در ایده «این تفسیر لزوماً درست است» که در آثار مارکسیستها دیده می‌شود را در کتاب کاتوزیان نیز مشاهده کرد گرچه این ایده را صراحتاً بیان نکرده باشند. ضمناً تعریف علم در قرن بیست و یکم از مولفه اثباتگرایی اش (پوزیتیویستی) فاصله گرفته و بیشتر مبتنی بر آنچیزی است که راجر تریگ می‌گوید: سازگار کردن یافته‌ها با عقل و نه سعی در کشف قوانین عام بر اساس محسوسات^۳ و مشاهده امور عینی (ابژه‌ها). اینجاست که جامعه‌شناسی تاریخی که مبتنی بر کنار هم گذاشتن روایت‌هاست خلق شده است نه آنچیزی که کاتوزیان می‌گوید. بر این اساس نه تاریخ نگاری، نه گاهشماری (یا کرونولوژی که مبتنی بر شرح وقایع به ترتیب زمان است) و نه مکتب آنال ضرورتاً به تفسیری جامعه شناختی از تاریخ ایران نمی‌رسند و آنچه باقی می‌ماند ایده تاریخ صحیح^۴ است که یک ایده فلسفی است که من فکر کردم از ترکیب مکتب آنال و روایت‌شناسی هیدن وایت^۵ (۱۹۸۷) و جانانان پاتر^۶ (۱۹۹۷) می‌تواند حاصل شود.

بنابراین، من همه آنچه در تاریخ وجود داشته را تنها به عنوان دست‌آورد معرفت شناختی در نظر نگرفتم بلکه آنها را عناصر گفتمانی و عناصر روایی در نظر گرفتم و قرائت جدیدی ارائه کردم و از همان ابتدا پذیرفتم که دیگران ممکن است این روایت را نیز تکمیل کنند. یعنی همان ایده روابط ترکیبی تیلور (۱۹۷۹) که وی آن را در دهه ۱۹۷۰ ارائه کرد اما کسی به آن توجه نکرد و من سعی کردم آن را دوباره مطرح کنم و بر آن اساس رویکردی نظری را در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی و درباره تاریخ ایران ارائه کنم.

البته برخی از متفکران علوم اجتماعی، ایده جامعه‌شناسی تاریخی و روش‌شناسی مطالعات من را با کارهای بلومر و یا رویکرد عباس ولی مقایسه کرده‌اند بویژه آنکه تصور می‌شود همچون بلومر معتقدم که معانی در لحظه عمل (پراتیک) شکل گرفته و ساخته می‌شوند. مهمترین ایده‌های بلومر در نظریه کنش متقابل نمادینش بر سه اصل استوار است: معنا، زبان، تفکر (گریفین، ۱۹۹۷)^۷. اتفاقاً من بر این عقیده هستم که کنشها ناشی از تجربه تاریخی و حاوی حافظه هستند. بنابراین، من نگاهم با ایده‌های بلومر متفاوت است و اساساً به لحاظ وقفه زمانی که بین ما و بلومر هست تحولات زیادی در جهان علم رخ داده که نمی‌توان آنچه من به آن

1 Shaygannik

۲ کتاب **تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز**، اثر گراتوسکی، "داندامایو"، "کاشلنکو"، "پتروشفسکی"، "ایوانف" و "بلوی" که کیخسرو کشاورزی ترجمه کرده و توسط نشر مروارید در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۹ نیز تجدید شد نیز همین رویکرد مارکسیستی را درباره گذشته ایران دارد.

3 Facts

4 History Proper.

5 White

6 Potter.

7 Griffin, E.

رسیده ام را با نظرات بلومر مقایسه کرد گرچه من هم به اصل رخدادها در بستر اجتماعی معتقدم. اما مسأله‌ای که من دنبال کرده ام فراتر از اینهاست. به عبارت دیگر، در کشف مسائل تاریخی ایران، اصلاً دنبال کشف معنا از کنشها نبوده ام آنهم در لحظه عمل، آنگونه که مید و بلومر دنبالش بودند. بحثهای من با ایده‌های عباس ولی هم متفاوت است چرا که من او را پیرو رویکرد مارکسیسم ارتودوکس می‌دانم و رویکرد وی نیز دارای این نقص معرفت‌شناسانه است که تاریخ ایران را در یک دوره شبیه به فئودالیزم اروپایی می‌داند. ایده "نظام ارباب غایب" به سوالهای زیر مربوط است: آیا قرائتهایی که از تاریخ ایران شده، با معیارهایی همچون باورپذیری، سازگاری با عقل، استمرار در تاریخ کنشهای اجتماعی-ایرانی، روابط شهری-روستایی ایران، تفاوت‌های تمدنی ایران با اروپا، درست است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا این تفسیرها واقعیت‌های جامعه ایران را مستقل از هر جامعه دیگر و بدور از تعلقات ایدئولوژیک، شایسته تفسیر می‌دانند؟ و آیا این تفسیرها واقعیت را در بستر تاریخ ایران بازتاب می‌دهند؟ و پیامدهای چنین قرائتهایی برای شکل دادن به سنت روشنفکری دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ایران چه بوده است؟ و اگر اشکالی در این تفسیرها وجود دارد در اینصورت راه حل ارائه تفسیرهای درست چیست؟

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی که من دنبالش هستم برخلاف کاتوزیان، تکیه بر عدم تعین‌گرایی و عدم جبرگرایی در تفسیر تاریخ ایران است و اینکه قرائت تاریخ اجتماعی ایران پیچیده است و برای شناخت چنین پیچیدگیهایی باید بر هم‌افزایی روایی اتکا کرد. همچنین، معتقدم چنین اقدامی تاکنون در جامعه‌شناسی تاریخی ایران صورت نگرفته است چرا که کسی سعی نکرده که جامعه‌شناسی تاریخی را به عنوان یک علم مستقل از جامعه‌شناسی و تاریخ در نظر بگیرد و آنرا ابداع کند. به همین دلیل برای این کار از روایت‌شناسی به عنوان روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی استفاده کردم تا نسبی بودن قرائتهای موجود از جمله قرائت کاتوزیان را مشخص کنم. بنابراین نباید چنین اشتباه شود که جامعه‌شناسی تاریخی که من به آن معتقدم یک نوع جبرگرایی تفسیری است بلکه تحلیل‌گرایی و تفسیرگرایی تکوینی در تاریخ اجتماعی ایران محسوب می‌شود که مهمترین عناصر آن ایرانیت و تاریخی بودن ایران است. به نظر من جامعه‌شناسی ایران در این امر قصور کرده است چرا که ایران و هند تنها تمدنهایی هستند که از گذشته باقی مانده‌اند و شایسته علم ویژه‌ای هستند که به کشف رازهای ماندگاری آنان تا تاریخ جدید بپردازد چیزی که کاتوزیان به آن نمی‌پردازد و تاریخ ایران را سراسر سرشار از خودکامگی دولتها می‌یابد و از این طریق انگیزه خود را برای کشف اسرار تمدنی ایران از دست می‌دهد. اما این تاریخ تمدنی در تولید دانش اجتماعی و تاریخی ایرانیها دیده نمی‌شود و انگار روشنفکر جامعه شناس در ایران وظیفه خویش می‌داند که این تاریخ را یا مردود بداند و یا نادیده بگیرد و یا با تاریخ اروپا مقایسه کند و داشته‌های تمدن ایران را نادیده بگیرد. اعتراض دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی هم در یک برنامه تلویزیونی به همین مسأله است. منظورم دقیقاً این است که روشنفکران غربی تولید دانش جامعه‌شناختی خود را بر سنت روشنفکری خود و تاریخ خود استوار کردند و خوب هم پیش رفتند اما جامعه‌شناسان ایرانی گاهی بر نفی ایرانیت، و سنت تاریخی ایران تاکید کرده‌اند و خلایق‌ای ایجاد کرده‌اند که تنها با تولیدات دیگران و غربیها و مارکسیستها پر می‌شد. در چنین شرایطی معلوم است که توسعه‌گرایان، مسأله توسعه در ایران را مشکل ساختار تولید کشاورزی می‌بینند، مارکسیستها آن را ناشی از فقدان طبقه و یا فئودالی بودن و عدم توفیق در انتقال به جامعه بورژوایی می‌بینند و کاتوزیان و بقیه هم از سر ناچاری تقصیر را به گردن دولتهای استبدادی می‌اندازند برخی هم که اصلاً برای ایران تاریخی قائل نمی‌شوند که شایسته تحلیل و تفسیر باشد. اما هیچکس جواب این پرسش را نمی‌دهد که حافظه تاریخی ایرانیان و صنعت ادبی آنها و سنت عیاری، قدرت حاکمیتی مبتنی بر فره ایزدی (کاریزما)، سنت مذهبی و تطورات دینی آنها و سابقه شهرنشینی و روستا نشینی چه نقشی در تحلیل و تفسیر جامعه‌شناختی تاریخی ایران داشته است و یا باید می‌داشته است؟

آمار زیر یکی از شواهدیست که نشان می‌دهد قدمت شهرنشینی در اروپا بسیار کمتر از ایران بوده است.

در سال ۱۳۰۰ [میلادی]، اروپا دارای ۲۱۰ شهر با جمعیت ثابت ۱۰۰۰۰ یا بیشتر بود. ۹۲ شهر بزرگ ۳،۳ درصد از جمعیت اروپا یا حدود ۲،۶ میلیون نفر از کل ۷۹ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. اگر فرض کنیم که ۱۱۸ شهر باقیمانده، مثلاً ۱۲۰۰۰ نفر در هر کدام داشته باشند، ۴ میلیون شهرنشین به ما می‌دهد، برای نرخ کل شهرنشینی ۵،۱ درصد در این ۱۰ هزار شهر (استون، ۲۰۲۴).^۱ آنچه مهم است آنکه در همین دوران، ایران شهرهای بزرگ و پرجمعیتی داشته است، از جمله نیشابور که جمعیت آنرا تا یک میلیون هم تخمین زده‌اند.

از جمله پرسشهای دیگر این است که: جامعه‌شناسان ایرانی مشخص نکرده‌اند که نسبت تحلیل‌هایشان با تاریخ نگاری تاریخ دانان ایرانی چیست؟ من به ندرت دیده‌ام که نگاه تاریخ دانان ایرانی در تحلیل‌های تاریخی جامعه‌شناسان بازتاب داشته باشد انگار چنین جماعت تاریخ نویس ایرانی اصلاً وجود ندارند که جامعه‌شناسان به آنها و تولیداتشان رجوع کنند. از همه جالب تر آنکه هگل در بخشی از سخنان، نوشته‌ها و درس‌هایش در ۱۸۲۰ به تاریخ ایران پرداخته و معتقد است که تاریخ جهان با ایران شروع شده و دولتهای هند و چین استبدادی^۲ بوده‌اند^۳ (هگل، ۱۳۸۱، ص. ۳۰۱).^۴ به نظر می‌آید که جامعه‌شناسان ایرانی هگل را بیشتر مورد توجه و پذیرش می‌دانند تا تاریخ نویسی تاریخ دانان ایرانی را.

اما دغدغه این مقاله این است که ایده ایران و تاریخ آنرا برجسته کند و تاکید کند که ایران از گذشته تاریخی برخوردار بوده است و این چالش را برجسته کند که اگر ایران تاریخ دارد در اینصورت چرا این گذشته تاریخی بر شناخت جامعه معاصر ایران توسط جامعه‌شناسان اثر نگذاشته است؟ برای اینکه این نکته را شفاف کنم به نوشته‌های فلسفی لاکاپرا (۱۹۹۸) اشاره می‌کنم. وی همان شخصی است که نشان می‌دهد پارگی و گسست^۵ در حافظه تاریخی یک قوم و یا ملت، می‌تواند مسیر کنشهای اجتماعی آن قوم را بکلی تغییر بدهد. پایه‌های چنین فلسفه‌ای را باید در ادبیات ارسطو، سرل، جری فودر، مازلین و دیگران دید که در حوزه فلسفه ذهن نظر داده‌اند و نشان می‌دهند که حرکت اقوام، و ناگزیر حرکت ایرانیان در طول تاریخ تصادفی و لجام گسیخته نبوده است.

بنابراین، دوری جستن از برخورد باورمحور (ایدئولوژیک) با تاریخ ایران و پرهیز از جبرگرایی در تحلیل و تفسیر تاریخ ایران لازم است و در عوض، گفتمانی دیدن تاریخ و روایی بودن تحلیل و تفسیر آن ضروریست. به نظر من واقعیت تاریخی آنطور که صد در صد قابل شناخت باشد نه ممکن است و نه قابل دسترسی و از این نظر راهی به غیر از برخورد روایی با تاریخ وجود ندارد. به نظر می‌رسد بسیاری از روشنفکرانی که در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کند پدیده‌های تاریخی را از منظر تجربه شخصی خویش می‌بینند و تفسیر می‌کنند. از این نظر، راه تکمیل طرح تفسیر تاریخی، تکامل تدریجی روایت شدگی پدیده‌های تاریخی است و این فرآیند آنقدر باید ادامه یابد که روایت دیگری ممکن نباشد. این در حالی است که تا کنون تنها ۲۰ یا ۳۰ روایت ارائه شده و هنوز به بسیاری از پرسشهای تاریخی پاسخ داده نشده است و محققان ایرانی پیش از موعد دست از روایت نویسی پدیده‌های جامعه‌شناسی تاریخی ایران برداشته‌اند. به نظر من این طرح هنوز "در حال شدن" است و هنوز حافظه تاریخی ایرانیان مملو از امکانات تفسیری و روایت نویسی

1 Lyman Stone, 2024

2 <https://www.etemaad.ir/fa/main/detail/88104/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A2%D8%BA%D8%A7%D8%B2-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%B4%D9%88%D8%AF>

۳ از: عاطفه شمس و محسن آزموده، منبع: روزنامه اعتماد، ۱۳ مهر ۱۳۹۶. کد خبر | 48609 : تاریخ خبر: 1396/07/15

<https://article.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=18452>

<https://www.etemaad.ir/fa/main/print/88104>

4 <http://www.isphilosophy.blogfa.com/post/1127>

5 Rupture.

است. چنین روش‌شناسی را باید در ادبیات روش‌شناسی درخشان کرسول^۱ (۲۰۰۷) و یسن و یانکوفسکی^۲ (۱۹۹۱) مشاهده کرد که خیلی زیبا به "تحلیل روایی" و "تحلیل روایتها" به مثابه دو شیوه گوناگون برخورد با متون پرداخته‌اند.

ممکن است این پرسش مطرح باشد که: حتی بر اساس روایت‌شناسی هیدن وایت که مبنای نظری و فلسفی در این مقاله استفاده شده، آیا می‌توان عصری را به انتظار نشست که دیگر ارائه روایت جدیدی درباره تاریخ ایران ممکن نباشد؟ به نظر من همین پرسش نشان می‌دهد که چقدر با احکام (یا تره‌ای) چهارده گانه کاتوزیان می‌توان مناقشه کرد چون تقریباً همه آنها تحت تاثیر نوعی جبرگرایی هستند و انعطاف در تفسیر را آشکارا نمی‌پذیرند. از نظر من نکته‌ای که مربوط به استمرار روایت سازی است و اینکه این برنامه (پروژه) چقدر به طول می‌انجامد و آیا ما باید منتظر بمانیم یا خیر، پاسخ دارد. معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) این مقاله علاوه بر آنچه پیش از این گفته شد مبتنی بر نقد تبارشناسی توسعه نیافتگی و تلاش برای استقرار یک دستگاه علمی بنام جامعه‌شناسی تاریخی در ایران است که فراتر از علم تاریخ و علم جامعه باشد و به تنهایی بتواند مساله ایران را به لحاظ امر تاریخی منحصر به فرد در جهان حل و فصل کند بگونه‌ای که برخی آن را بی تاریخ و برخی آن را لجام گسیخته و برخی دیگر آن را جامعه کوتاه مدت و یا کلنگی (کاتوزیان) تفسیر نکنند که بعد راه باز شود برای دستبرد به همه‌ی امور تاریخی ایران و حتی ترویج سوء تعبیر و بدفهمی از نظام بهره برداری از زمین در آن و به فراموشی سپردن تاریخ طولانی شهرنشینی و شکل‌گیری طبقه موثر تجار و بازرگانان در ایران و خوب، اگر چنین دغدغه‌ای داشته باشیم معلوم است که با آنچه در علم جامعه‌شناسی و در علم تاریخ موجود است نمی‌توان مساله ایران را حل و فصل کرد چرا که همچنان درباره آن مناقشه خواهد بود. به نظر من راه حل مناقشه این است که همه تعابیر را تنها بخشی از تفسیر تاریخ در نظر بگیریم و بر آنها مرتب روایت‌های نوین بنویسیم تا در نهایت حافظه تاریخی و شناخت تاریخ اجتماعی ایران به هم گره بخورند و اشباع روایی بوجود بیاید و یک تفسیر جامع باقی بماند که به پرسشها پاسخ بدهد و کمتر مورد ابهام قرار گیرد.

اما گذشته از همه این استدلالهایی که ذکر کردم باید به تعابیر گوناگونی اشاره کنم که از مارکس یا فرآیندهای توسعه در کشورهای متعدد شده است. آیا اینها خودشان روایت‌های گوناگونی را ارائه نکرده‌اند؟ جواب بلی است. پس روشی که من ارائه کرده‌ام چندان هم امر غریبی نیست. اما تفاوت کار پژوهشی من با این تعابیر این است که یک دستگاه علمی معرفی کرده‌ام و برایش ترکیب (ستز) نظری درست کرده‌ام و برایش روش‌شناسی معرفی کرده‌ام و کفایت نظری و کفایت تجربی آنرا با مصداق "نظام ارباب غایب" به آزمون گذاشته‌ام.

علاوه بر این، در کتابم ادعا کرده‌ام که جامعه‌شناسی تاریخی خودش یک رشته مستقل است و بنابراین لازم است پارادایم‌هایش مشخص شوند و نظام‌های نظری‌اش تدوین شوند. اما علاوه بر آن روشهای تحقیق برای جامعه‌شناسی تاریخی نیز باید توسعه پیدا کنند که من سعی کردم روش روایت‌شناسی را از هیدن وایت بگیرم و آن را در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی کاربردی کنم. اما می‌دانم که کوزلک^۳ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۴) در رویکرد معنا شناختی خودش از تاریخ، و هال و برایانت (۲۰۰۶) در کتاب چهار جلدی خودش که به روشهای تحقیق تاریخی در علوم اجتماعی پرداخته‌اند نیز به تدوین رویکرد جدیدتری از تاریخ و تحقیق در تاریخ پرداخته‌اند. به نظر من شما دسته بندی کردن نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی ابتدا باید بصورت اجرای یک کار تاریخی صورت بگیرد و بعد به تدوین نظریه بیانجامد.

1 Creswell

2 Jensen and Jankowski

۳ هیدن وایت (۲۰۰۲) در کتاب "کاربردی کردن تاریخ مفهومی" به نگاهی مقدمه پرداخته که نشان می‌دهد وی و کوزلک در یک مسیر قدم بر می‌دارند یعنی همان مسیری که من نیز در روایتی دانستن تاریخ به آن پرداخته‌ام.

در همین زمینه باید نکته دیگری را نیز مطرح کنم و آن اینکه کارهای ایران‌شناسی موجود نشان می‌دهد که مشکل ما در جامعه‌شناسی تاریخی در تعیین نوع‌شناسی نیست و قبل از آن باید تکلیف توسعه گرایان و کسانی که معتقدند اشکالات ساختاری در نظام بهره برداری از زمین موجود بوده را مشخص کرد. گذشته از این باید مشخص کرد که مرز مشترک و افتراق نوع‌شناسی نظریه‌های تاریخ آنطور که کاتوزیان هم در ابتدای کتابش به آن اشاره می‌کند با تاریخ دانان تحلیلی چیست.

نتیجه‌گیری

شواهد و استدلال‌های مقاله و نقد احکام شش گانه کاتوزیان نشان می‌دهند که کتاب "دولت و جامعه در ایران" از پس تفسیر همه جانبه جامعه ایران و تاریخ آن به عنوان جامعه‌ای کهن بر نیامده است و اطلاق صفت "جامعه کوتاه مدت"، "حاکمیت دولتهای خودکامه"، "نبود روحیه ملی‌گرایی" و یا "فقدان طبقه و شهر مستقل" به تاریخ ایران نتوانسته به این پرسش پاسخ بدهد که چرا جامعه ایران که در دوران صفویه از منظر تفسیرهای والرش‌تاین (۱۹۷۴، ص. ۱۶ و ۳۰۱) در زمره توانمندان اقتصادی، حداقل در سطح تجاری، بود نتوانست پایداری مسیر توسعه را ادامه بدهد؟ گزارشها (نک فوران، ۱۳۹۵) نشان می‌دهند که توسعه در اصفهان، یزد، تبریز، کرمان، مشهد، شیراز و جنوب ایران در دوران صفویه مشهود بوده است اما فروپاشی صفویه چنین مسیری را متوقف کرد. در عین حال باید بیان کرد که کاتوزیان در این کتاب توانسته شواهد بسیاری را دال بر اتفاقات قرن نوزده و بیست فراهم کند که خود بسیار ارزشمند است اما اگر همان شواهد را در تفسیر تاریخی مبتنی بر روایت پژوهی انجام می‌داد متوجه می‌شد که شهر و روستا و عشایر ساخته‌های قدرت و ساخته‌های اجتماعی گوناگون و تا حدودی مستقل اجتماعی را در ایران تشکیل می‌دادند که شکل‌گیری دولتهای خودکامه را ناممکن می‌ساخت. همین رویکرد را در کتاب نظام ارباب غایب بکار برده ام و نتایج متفاوتی بدست آوردم. به نظر من ارزش کتاب کاتوزیان در این است که مناقشات فراوانی را پیرامون ادعاهای خود ایجاد کرده است اما هنوز جا را برای تفسیر تاریخ ایران باز گذاشته است. به عنوان مثال با اینکه تفسیرهای وی و شواهدش مربوط به قرن نوزدهم و بیستم میلادی است اما نتیجه‌گیری‌های وی به کل گستره تاریخی ایران نسبت داده می‌شود. چنین به نظر می‌آید که خود وی باید شواهد لازم را برای اثبات بی‌ثباتی تاریخی در ایران و شکل‌گیری جامعه کوتاه مدت و دولت خودکامه فراهم آورد. همچنین لازم است نسبت تفسیرهای خود را با علوم مختلفی همچون جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی مشخص کند.

ضمناً، می‌توان بیان کرد که سهم اصلی مطالعه مقایسه‌ای کتاب "دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی" و ادعای نویسنده این مقاله درباره "نظام ارباب غایب در ایران" برای پژوهش‌های آینده در مورد توسعه روستایی - شهری در ایران، تاکید بر اهمیت توجه دقیق تر به وجود زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون در دوره پیشاسرمایه‌داری ایران است. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که توجه دقیق به شکل‌گیری‌های پیشاسرمایه داری در ایران و زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون که این اشکال را در بر می‌گیرد، اهمیت معرفت‌شناسانه برای محققان تاریخ و اجتماع ایران دارد. این دست از پژوهش‌ها می‌تواند برای تعیین نقش کامل جمعیت قبایل در فرآیند توسعه سودمند باشد. فوران (۱۳۹۵، ص. ۱۵۲) ادعا می‌کند که جمعیت قبایل، ۵۰ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و حتی اگر کسی بر این باور باشد که این تخمین بالا است همچنان قادریم نشان دهیم که چگونه قبایل بر توسعه سیاسی در ایران تاثیر گذاشتند و مسیری گاه‌ها همطراز با دولت مرکزی را پیمودند. اگر چه ما بر موضوع روابط شهری - روستایی متمرکز شدیم، اما انجام مطالعه به منظور ارزیابی تاثیر زندگی قبیله‌ای بر اقتصادهای شهری و روستایی بسیار ارزشمند خواهد بود.

ضمناً باید توجه کرد که مطالعات بسیاری وجود دارند که به مطالعه وضعیت دهقانان از زمان اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که تغییر مورد انتظار در جهت توسعه و تحولات ساختاری رخ نداد. این مطالعات عمدتاً بر سیاستگذاری‌های دولت وقت توجه می‌کنند و بر سازوکارهای بین منطقه‌ای توسعه تاکید کمتری دارند. این امر در حال حاضر تبدیل به موضوعی مهم درباره توسعه اقتصادی در ایران شده است. در پژوهشی که بتازگی و پس از آن انجام دادم که در سال ۱۳۷۵ (و حتی در ۱۳۸۴ و ۱۳۹۶) مناطق روستایی ایران را مجدداً مورد مشاهده قرار دادم، بحث‌های داغی در میان محققان در زمینه روابط استثماری میان شهرهای کوچک و بزرگ از یک سو و شهرک‌ها و روستاها از سوی دیگر در گرفته بود (علیزاده، ۱۳۶۷؛ تقوی، ۱۳۷۱ الف؛ تقوی، ۱۳۷۱ ب؛ کاظمی و واتربری^۱ ۱۹۹۱؛ کاظمی، ۱۹۸۰) ۲. تجارب به دست آمده در نگارش کتاب "نظام ارباب غایب" مرا به این باور رساند که لازم است این فرآیندهای توسعه‌ی نابرابر در سطح منطقه‌ای-محلی و نه سطح ملی مطالعه شوند و به این نتیجه رسیدم که به منظور فهم این سازوکارهای توسعه باید به مطالعه این مناطق و نواحی به عنوان ساختارهای اجتماعی - اقتصادی مستقل پرداخته شود چرا که تحت تاثیر روابط طبقاتی‌اند و در توسعه یکدیگر اثر می‌گذارند. لازم است این فرآیند در سالهای دهه ۱۴۰۰ مجدداً مورد ارزیابی روندپژوهی قرار گیرند.

منابع

- اشرف، ا. (۱۳۵۳). ویژگیهای تاریخی شهر نشینی در ایران - دوره اسلامی. *نامه علوم اجتماعی* (۴)، ۸-۴۹.
- اشرف، ا. (۱۳۶۱). دهقانان، زمین، انقلاب. در کتاب آگاه، *مسائل ارضی و دهقانی* (ص. ۶-۴۹). تهران: انتشارات آگاه.
- اکبری، ع. و ع. & میزبان، م. (۱۳۸۳). درآمدی بر شناخت ویژگیهای جمعیت و جوامع عشایری ایران. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۷ (۱)، ۹-۴۲.
- ایوانف، م. (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. (ه. تیزابی، ع. ح. قائم پناه، مترجم) تهران: اسلوج.
- پتروشفسکی، ایلیا پولویچ. (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران* (نسخه ۳). (ک. کشاورز، مترجم) تهران: ابوریحان (نیل).
- تقوی، ن. (۱۳۷۱ الف). *مهاجرت های روستا- شهری (درآمدی جامعه شناختی بر نظریه ها)*. تبریز: نشر ستوده.
- تقوی، ن. (۱۳۷۱ ب). *سیاستهای مهاجرتی (نقش دولت در مهاجرت های روستا- شهری)* در مجموعه مقالات همایش جمعیت توسعه در شهرریور ۱۳۷۰. تهران: دفتر جمعیت و منابع انسانی، جلد دوم، سازمان برنامه و بودجه.
- حسنی فر، ع. (۱۴۰۰). نقد دیدگاه «استبداد ایرانی» همایون کاتوزیان، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، (۲۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۰. ۳۳۶.
- حافظ نیا، م. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: سمت.
- خسروی، خ. (۱۳۶۱). *دهقانان توانگر*. تهران: میترا.
- شمس، ع. و ع. آزموده، م. (۱۳۹۶). منبع: روزنامه اعتماد، ۱۳ مهر ۱۳۹۶. کد خبر | 48609 : تاریخ خبر: 1396/07/15 <https://article.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=18452>
- عبداللهیان، ح. (۱۴۰۱). *جامعه‌شناسی تاریخی ایران: شکل‌گیری نظام ارباب غایب*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عبداللهیان، ح. (۱۳۹۷). *جایجایی پایگاه اجتماعی دهقانان ایرانی در گستره تاریخی: ساختار طبقاتی روستا و تطور طبقاتی در ایران*، مجله مطالعات جامعه شناختی، ۲۵ (۲)، ۵۱۳-۵۳۹.

- عبداللهیان، ح. & فتاحی، س. (۱۳۹۱). تحلیل مقایسه‌ای نظام بهره برداری از زمین در کردستان و نظام بهره برداری گروهی - بنه - در دوره قبل از اصلاحات ارضی. *فصلنامه پژوهشهای روستایی* (۹)، ۱۷۷-۱۹۸.
- علیزاده، م. (۱۳۶۷). ویژگیهای کاربردی بازار کار ایران (کار و بیکاری) در دهه ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵. تهران: وزارت برنامه و بودجه، دفتر جمعیت و نیروی انسانی.
- عیسوی، چ. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. (ی. آژند، مترجم) تهران، نشر گستره.
- فردوسی، ا. (بی تا). *شاهنامه*. (م. فروغی، تدوین) تهران.
- فوران، ج. (۱۳۹۵). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*. (ت. احمد، مترجم) تهران: رسا.
- کاتوزیان، م. (۱۳۹۶). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*. (ح. افشار، مترجم) نشر مرکز.
- کاتوزیان، م. (۱۴۰۲). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*. (ح. افشار، مترجم) تهران: نشر مرکز.
- گرانوسکی، ا.، داندامایو، م.، کاشلنکو، گ.، پتروشفسکی، ا.، ایوانف، م.، & بلوی، ل. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، اثر " که کیخسرو کشاورزی ترجمه کرده و توسط نشر مروارید در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۹. تهران: مروارید.*
- لمبتون، آ. س. (۱۳۹۵). *مالک و زارع در ایران* (نسخه ۳). (م. امیری، مترجم) تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارتیندیل، د. (۱۳۸۷). *ماهیت و انواع نظریه های جامعه شناسی: نظریه تضاد*. (ح. عبداللهیان، مترجم) تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- مارکس، ک. (۱۳۸۶). *سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی، روند کامل تولید سرمایه داری* (جلد ۴). (ا. اسکندری، مترجم) تهران: فردوس.
- مجتهدزاده، پ. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: سمت.
- مستوفی الممالک، م. & اسکات، ج. (۱۳۹۲). *دو رساله در جغرافیای تاریخی*. (م. راونجی، تدوین) اصفهان: ابتکار دانش.
- ملایی توانی، ع. (۱۳۹۶ مهر). نقد و ارزیابی رویکردهای دکتر کاتوزیان به انقلاب مشروطه ایران. *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، ۲۷ (۲۰) (پیاپی ۱۰۵)، ۱۵۷-۱۷۷.
- doi:https://doi.org/10.22051/hph.2018.15932.1141
- نیولی، ج. (۱۳۸۱). *ایده ایران: خودکامی ملی در عصر جهانی شدن*. (مجموعه مقالات). (ا. کوشا، مترجم) تهران: نشر قصیده سرا.
- هگل، گ. (۱۳۸۱). *عقل در تاریخ*. (ح. عنایت، مترجم) تهران: شفیعی.
- یاکوبوسکی، آ.، ویکتوروونا، ن. & لوسکایا، پ. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی* (نسخه ۵). (ک. کشاورز، مترجم) تهران: پیام.

Abdollahyan, H. (1401) *Historical Sociology of Iran: The Formation of the Absent Master System*, Second Edition, Tehran: Tehran University Press.

Abdollahyan, H. (1397) Shifting the Social Base of Iranian Peasants in Historical Scope: Rural Class Structure and Class Evolution in Iran, *Journal of Sociological Studies*, 25 (2), 539-583.

Abdollahyan, H., & Fattahi, S. (1391). Comparative Analysis of the Land Exploitation System in Kurdistan and the Group Exploitation System - Baneh - in the Period Before Land Reforms. *Quarterly Journal of Rural Research* (9), 177-198.

Abrams, P. (۱۹۸۲) *Historical Sociology*. Ithaca, New York: Cornell University Press.

Akbari, A., & Mizban, M. (1984). An introduction to the characteristics of the population and nomadic societies of Iran. *Quarterly Journal of National Studies*, 17(1), 9-42. (in Persian)

Alizadeh, M. (1367). Practical Features of the Iranian Labor Market (Labor and Unemployment) in the Decade of 1976 - 1986. Tehran: Ministry of Planning and Budget, Population and Human Resources Office. (in Persian)

Annamoradnejad, R., & Lotfi, S. (۲۰۱۰). Demographic Changes Of Nomadic Communities In Iran (1956-2008).

Asian Population Studies. ۳۴۵-۳۳۵، (۳)۶،

Boje, D. (۲۰۰۱) *Narrative Methods for Organizational & Communication Research*. London: Sage Publications.

- Callinicos, A. (۱۹۸۷) *Making History*. Cambridge: Polity Press.
- Creswell, J. (۲۰۰۷) *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches* (نسخه ۳rd Edition). Thousand Oaks: Sage Publication.
- Ferdowsi, A. (2003). *Shahnameh*. (M. Foroughi, editor) Tehran. (In Persian)
- Foran, J. (2016). *Fragile Resistance (History of Social Developments in Iran)*. (T. Ahmad, translator) Tehran: Rasa.in Persian
- Garthwaite, G. R. (۱۹۸۱) *Khans and Kings: The Dialectics of Power in Bakhtiari History*. در N. Keddie, & M. Bonine, *Modern Iran; The Dialectics of Continuity and Change* (pp. ۱۷۲-۱۵۹). Albany:: State University of New York Press.
- Garthwaite, G. R. (۱۹۸۳) *Khans and Shahs; A Documentary Analysis of the Bakhtiyari in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldthorpe, J. H. (۲۰۰۰) *On Sociology; Numbers, Narratives, and the Integration of Research and Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldthorpe, J. H. (June 1991). The Uses of History in Sociology: Reflections on Some Recent Tendencies. *The British Journal of Sociology*. ۴۲, (۲), ۲۱۱-۲۳۰.
- Goldthorpe, J. H. (March 1994). The Uses of History in Sociology: A Reply, in , Volume 45 (Mar. 1994), pp. 55-77. *The British Journal of Sociology*. ۴۵, ۷۷-۵۵, ۴۵ ,
- Grantovsky, A., Dandamayu, M., Kashlenko, G., Petroshevsky, A., Ivanov, M., & Belloy, L. (2010). *History of Iran from Ancient Times to Today*, translated by Keykhosro Keshavarzi and published by Morvarid Publishing House in 2006 and in 2010. Tehran: Morvarid. (In Persian).
- Griffin, E. (۱۹۹۷) *A first look at Communication Theory*. New York: The McGraw-Hill Companies.
- Hafez Nia, M. (1992). *Political Geography of Iran*. Tehran: Samt. (in Persian).
- Hall, J., & Bryant, J. (eds) (۲۰۰۶) *Historical Methods in Social Sciences*. London: Sage Publications.
- Hassanifar, A. (1999) Criticism of Homayoun Katouzian's "Iranian tyranny" view, *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Policy Research*, (29), Spring and Summer 1999. 336. (in Persian).
- Hegel, G. (2002). *Reason in History*. (H. Enayat, Translator in Persian) Tehran: Shafi'i.
- Issavi, Ch. (1983). *Economic History of Iran*. (Y. Ajhand, translator) Tehran, Gostareh Publishing House. In Persian
- Ivanov, M. (1977). *Modern history of Iran*. (H. Tizabi, & H. Ghaempanah, translators) Tehran: Sloj.
- Jensen, K., & Jankowski, N. eds. (۱۹۹۱) *A Handbook of Qualitative Methodologies for Mass Communication Research*. London: Routledge Publications.
- Katouzian, M. (2017). *State and Society in Iran: The Extinction of the Qajar Dynasty and the Establishment of the Pahlavi Dynasty*. (H. Afshar, translator) Markaz Publishing House. (in Persian)
- Katouzian, M. (1997). *State and Society in Iran: The Extinction of the Qajar Dynasty and the Establishment of the Pahlavi Dynasty*. (H. Afshar, translator) Tehran: Markaz Publishing House. (in Persian)
- Kazemi, F., & Waterbury, J. (۱۹۹۱) *Peasants and Politics in the Middle East*. Miami: Florida International University Press.
- Kazimi, F. (۱۹۸۰) *Poverty and Revolution in Iran: the Urban Poor, Marginality and Politics*. New York: New York University Press.
- Khosravi, K. (1982). *Prosperous Peasants*. Tehran: Mitra. (in Persian)
- Koselleck, R. (۲۰۰۲) *The Practice of Conceptual History*. T. Presner, & and Others, (translator), Stanford : Stanford University Press.
- Koselleck, R. (۲۰۰۴) *Futures Past: On the Semantics of Historical Time*. K. Tribe, (مترجم) New York: Colombia University Press.

- LaCapra, D. (۱۹۹۸) *History and Memory After Auschwitz*. Ithaca: Cornell University Press, .
- Lahsaeizadeh, A. (۱۹۸۴) The Effect of 1962 Iranian Land Reform on Rural Class Structure . *Unpublished Ph.D. Dissertation* .Michigan: Michigan State University Press.
- Lambton, A. S. (2016). Owner and Farmer in Iran (3rd edition). (M. Amiri, translator) Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. In Persian
- Martindale, D. (2008). The Nature and Types of Sociological Theories: The Conflict Theory. (H. Abdollahyan, translator in Persian) Tehran: Sociologists' Publications.
- Marx, K. (2007). Capital: A Critique of Political Economy, the Complete Process of Capitalist Production (Volume 4). (A. Eskandari, translator-in Persian) Tehran: Ferdows.
- Mojtahedzadeh, P. (2002). Political Geography and Geographical Politics. Tehran: Samt.(in Persian).
- Mollaei Tavani, A. (2017). Criticism and Evaluation of Dr. Katouzian's Approaches to the Constitutional Revolution of Iran. *History and Historiography*, 27(20 (105th issue), 157-177. (in Persian)
<https://doi.org/10.22051/hph.2018.15932.1141>
- Mostofi al-Mamalek, M., & Scott, J. (2013). Two Treatises in Historical Geography. (M. Ravanji, Edited by) Isfahan: Ebtakar Danesh. (in Persian).
- Neyoli, J. (2002). The Idea of Iran: National Self-Examination in the Age of Globalization, (Collection of Articles). (A. Koosha, Translator) Tehran: Qaseedh Sara Publishing House.(in Persian)
- Petroshevsky, Ilya Pavlovich;. (1978). Agriculture and land relations in Iran (3rd edition). (K. Keshavarz, translator) Tehran: Abu Reyhan (Nil). (In Persian)
- Potter, J. (۱۹۹۷) *Representing Reality; Discourse, Rhethoric and Social Construction*. London: Sage Publications.
- Shams, A. and & Azmoudeh, M. (2017) Source: Etemad Newspaper, October 13, 2017. News Code: 48609 | News Date: 2017/07/15 (in Persian).
<https://article.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=18452>
- Shaygannik, H. , (۱۹۸۵) winter). Mode of Production in Medieval Iran. *Iranian Studies* ,XVII.۹۴-۷۵, (۱)
- Skocpol, T. (. (۱۹۸۴) *Vision and Method in Historical Sociology*. Cambridge [Cambridgeshire]; New York: Cambridge University Press.
- Somers, M.) July 1995). What's Political or Cultural about Political Culture and the Public Sphere? Towards Historical Sociology of Concept Formation. *Sociological Theory*.(۲) ۱۳ ,
- Stone, L. , (۲۰۲۴) Medium June 2). *Notes on Medieval Population Geography: It's Kind of Hard to Make It Easy*.
 از <https://medium.com/migration-issues/notes-on-medieval-population-geography-fd062449364f#:~:text=The%2092%20largest%20cities%20constituted,5.1%25%20in%20these%2010k%2B%20cities.>
- Taghavi, N. (1991a). Rural-urban migration (a sociological introduction to theories). Tabriz: Sotoudeh Publishing. (in Persian)
- Taghavi, N. (1992). Migration policies (the role of the government in rural-urban migration) in the collection of papers of the Population Development Conference in September 1991. Tehran: Population and Human Resources Office, Volume 2, Program and Budget Organization.(in Persian)
- Taylor, J. G. (۱۹۷۹) *From Modernization to Modes of Production: A Critique of the Sociology of Development and Underdevelopment*. Atlantic Highlands: Humanities Press.
- Tilly, C. (۱۹۸۱) *As Sociology Meets History*.. New York: Academic Press.
- Trigg, R. (۲۰۰۰) *Understanding Social Science: Philosophical Introduction to the Social Sciences*. London: Wiley.
- Wallerstein, I. (۱۹۷۴) *The Modern World System; Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the Sixteen Century*. New York: Academic Press.

- White, H. (۱۹۸۷) *The Content of the Form; Narrative Discourse and Historical Representation*. Baltimore: the Johns Hopkins University Press.
- White, H. (۲۰۰۲), Foreward, in Koselleck, R. *The Practice of Conceptual History*. T. Presner, & and Others, (مترجم) Stanford : Stanford University Press.
- Yakubovsky, A., Viktorovna, N., & Luskaya, P. (2004). *History of Iran from Antiquity to the End of the 18th Century* (5th Edition). (K. Keshavarz, Translator) Tehran: Payam.